

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران»

اکرم کریم‌زاده اصفهانی

مقدمه

تاریخ جامع ایران مجموعه‌ای بیست جلدی در تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از دوران پیش از اسلام تا انقراض قاجار است. این کتاب در مدت چهارده سال و به دست بیش از ۱۷۰ محقق، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی در بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تهیه و در ۲۶ خرداد ۱۳۹۴ با حضور جمعی از اندیشمندان و مقامات داخلی در آن مرکز رونمایی شد.

این کتاب که بزرگ‌ترین کتاب تاریخ عمومی ایرانی است، به تاریخ سیاسی ایران پیش از اسلام (پنج جلد اول)، تاریخ سیاسی ایران پس از اسلام (جلدهای ۶ تا ۱۲) و همچنین تاریخ علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی ایران (جلدهای ۱۳ تا ۲۰) اختصاص دارد. حسن رضایی باغبیدی و محمود جعفری دهقی سرویراستاران بخش دوره ایران باستان، و صادق سجادی نیز سرویراستار بخش ایران دوره اسلامی بودند. ایرج افشار، شرف‌الدین خراسانی، عنایت‌الله رضا، سیدجواد طباطبایی و فتح‌الله مجتبابی نیز مشاوران آن بودند.

از آنجا که چنین پژوهش بزرگی نیاز به نقد و بررسی جدی از طرف نهادهای دانشگاهی دارد، انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه تهران بر آن شد تا طی چهار جلسه به طور رسمی به بررسی علمی این اثر بپردازد. این چهار جلسه به شرح ذیل هستند:

نشست اول: تاریخ ایران قبل از اسلام، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۵، با حضور دکتر سیروس نصرالله‌زاده، دکتر علی‌بابایی، دکتر روزبه زرین‌کوب و دکتر محمود جعفری دهقی (شامل ۵ جلد اول)؛

۹۰ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

نشست دوم: تاریخ ایران از ورود اسلام به ایران تا برآمدن صفویان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵، دکتر شهرام یوسفی فر، دکتر محسن جعفری مذهب، دکتر زهیر صیامیان (شامل جلد‌های ۶ تا ۱۰)؛
نشست سوم: تاریخ ایران از برآمدن صفویان تا برافتادن قاجاران، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵، با حضور دکتر منصوره اتحادیه، خانم حوریه سعیدی و دکتر گودرز رشتیانی (شامل جلد‌های ۱۰ تا ۱۲)؛
نشست چهارم: تاریخ جامع ایران در یک نگاه، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۵، دکتر سیدمحمدکاظم بجنوردی، دکتر سیدصادق سجادی، دکتر روزبه زرین کوب، دکتر حسن حضرتی.

نشست اول: تاریخ ایران قبل از اسلام، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۵، با حضور دکتر سیروس نصرالله‌زاده، دکتر علی‌بابایی، دکتر روزبه زرین کوب و دکتر محمود جعفری دهقی

دکتر سیروس نصرالله‌زاده

تاریخ جامع ایران کاری است بزرگ. دائره‌المعارف رسالت اصلی‌اش چاپ و انتشار دائره‌المعارف است. گردآوری این تعداد مقاله کار بزرگی است. کار سرویراستاران جلد‌های باستان کار قابل ستایشی است. به نظر می‌رسد که انجام این پروژه در زمان آقای خاتمی و به دستور ایشان بوده است. این تلاش‌ها جای خود را دارد. حتی خود آقای بجنوردی هم شخصیتش تحول یافته و به یک شخصیت علمی تبدیل شده است. اما کار جدی از زمانی آغاز می‌شود که این کار در معرض دید دیگران قرار می‌گیرد. جملاتی گفته شده: «تاریخ ایران کمبریج کهنه شده و این تألیف جای آن را می‌گیرد.» آقای بجنوردی خودشان گفتند: «تاریخ جامع ایران بزرگ‌ترین سند ملی و هویتی ایران در طول چندین هزارساله است. بازگوکننده شخصیت ملی ماست.» یا دکتر سجادی گفتند: «تاریخ جامع ایران موقعیت کشور ایران را برای جهان مشخص می‌کند.» دکتر مجتبابی هم گفتند: «نگاه فرهنگی ایرانی که در تاریخ کمبریج حاکم نیست، در این تاریخ جامع حاکم است.»

حقیقتاً تا اینجا درمورد نقد متن، این مسئله مهم می‌شود که تاریخ ایران کمبریج زمانی شرکت نفت پولش را نداد و خودش چاپ کردند. ای کاش در همین حد باقی می‌ماند.
حقیقتاً خیلی زحمت کشیده شده، به‌ویژه در ۵ جلد ایران باستان که تنوع مقالاتش هم زیاد است. نام این مجموعه تاریخ جامع ایران است و سرویراستاران یعنی دکتر جعفری دهقی و دکتر رضایی باغبیدی متخصص فرهنگ و زبان‌های باستانی هستند. حقیقتش این است که

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۹۱

هرکدام از این دانش‌ها تقسیم‌بندی خاص خودش را دارد. به نظر می‌رسد از اول فکری نشده برای نگاه تاریخی به این مجموعه. در نتیجه اشکالاتی پیش می‌آید. تقسیم‌بندی تاریخی با باستان‌شناسی و زبان‌های باستانی فرق دارد. به همین دلیل نوع نگاه تاریخی کمتر دیده می‌شود. بعضی از مقالات اگر می‌رفت در مجلدات دیگر اتفاقی هم نمی‌افتاد. این مسئله برای خود من مهم است که این نگاه تاریخی در چاپ‌های بعدی تصحیح شود. چیزهایی که دیده نشده با توجه به فرصت کمی که بوده. این نگاه تاریخی را در کمبریج می‌بینیم. چنانچه آقای دکتر سجادی در جایی گفته‌اند که ویراستاری و بازبینی شروع شده است. این مسئله کمک می‌کند به شکل‌گیری مقالات جدیدتر در این مجموعه.

از خود مجلدات اگر شروع کنیم: به نظر می‌رسد ساختاری برای مقالات دیده نشده. بستگی دارد مولف چند صفحه بنویسد. تاریخ عیلام ۲۰ صفحه است، تاریخ اورارتو هم ۲۰ صفحه است. اگرچه که تاریخ عیلام برای ما مهمتر است. این ناهمگونی در مقالات زیاد دیده می‌شود. در مورد تاریخ هخامنشی که بالای ۲۰۰ صفحه است. تاریخ عیلام اینجا هم فراموش شده است. جلد اولش در مورد انسان کهن و پارینه‌سنگی نوشته شده است. مقاله خوب و مهمی است اما نگاه تاریخی ندارد. سفال خاکستری اگرچه که مهم است اما انگار دکتر مجیدزاده این را مجزا نوشته‌اند از مجموعه. مگر اینکه بحث مفصل سفال در ایرن چه کمکی به تاریخ ایران می‌کند؟ این بخش سفال خاکستری را باید فکر در موردش کرد.

مقاله خود دکتر جعفری دهقی تحت عنوان شهرسازی در ایران باستان که شاید در مجلد دیگری در جای دیگری جای داده شود، به نظر من بهتر است. چون در مورد تاریخ و فرهنگ است. مقاله دیگر با تاکید بر همین نوع نگاه تاریخی شکل‌گیری یک جامعه پیچیده در سیستان شهر سوخته، چه مقطع تاریخی‌ای را بررسی می‌کند؟ شهر سوخته در [کدام] یکی از هزاره‌ها جای می‌گرفت؟ چرا مثلا دهانه غلامان آورده نشده. روح‌الله شیرازی این را نوشته که ایشان را نمی‌شناسم. این هم هست که برخی و تخصص‌شان شناخته شده است. خانم دکتر آموزگار اساطیر را نوشتند، آقای دکتر زرین‌کوب ساسانی را نوشتند. آدم اعتماد می‌کند که این‌ها سال‌های سال کار و تحقیق کرده‌اند. مولف‌های یک تعدادی را نمی‌شناسیم که آیا این در حد یک کار کلاسی است با مولف کم‌کاری کرده. در نتیجه اعتماد من کم می‌شود. البته برمی‌گردد به کمبود متخصص. در دایره‌المعارف نویسی هم این مشکل هست.

۹۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

مثلا تاریخ سیاسی اورارتو به تنهایی به چه دردی می‌خورد؟ وقتی ارتباط با فرهنگ ما داشته باشد، اهمیت پیدا می‌کند. باید پیوندی داشته باشد. ایران و بین‌النهرین، ایران و ارمنستان، ایران و هند دارد تاریخ کمبریج.

[این کتاب یک] مجموعه مقالات است؛ عصر سکایی خیلی مقاله خوبی است اما در چه جایگاهی؟ بهتر نبود اینها در یک مجموعه دیگری جمع شوند؟ سیاست خارجی ساسانیان باز به نظر می‌رسد نکته جدیدی ندارد. همان منابع قدیمی است. شخصیت خسرو اول باز در دل تاریخ ایران جا نمی‌شود. یک مقاله مستقل است. بسیاری چیزها باید جابجا شود یا تصحیح شود یا در عنوان دیگری جا بگیرد تا فهم تاریخی درست شود. مقالات زیادی از خارجی‌ها گرفته شده که خوب هم هست.

دکتر علی‌بابایی

در آغاز لازم می‌دانم تا از انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه تهران به سبب برگزاری این نشست تشکر کنم. امید است با تلاش بیشتر در جهت نقد علمی و سازنده مجموعه وزین و ارزشمند تاریخ جامع ایران، کاستی‌های آن برطرف شده و این مجموعه به مثابه «تاریخ ملی» ایران کمبودهای موجود در زمینه ایرانشناسی و تاریخ و تمدن کهن دیار ایران را برطرف کند، و به تعبیر استاد گرانقدر جواد طباطبایی به یکی از نمادهای آگاهی ملی ایرانیان بدل شود.

هرچند که از آغاز سده بیستم میلادی مقالات و کتاب‌های بسیار زیادی در مورد تاریخ ایران به زبان‌های بیگانه در دسترس دوستداران فرهنگ و تمدن ایران بوده، و برخی از آنها نیز در قالب مجموعه‌های ارزشمندی چون «اکتا ایرانیکا» به چاپ رسیده است، ولی پیوسته کمبود چنین مجموعه‌هایی به زبان فارسی در ایران حس می‌شده است. و حتی ترجمه تاریخ ایران کمبریج نیز به زبان فارسی، تاکنون این کمبود را بر طرف نکرده و همچنین نااندازه‌ای فاقد نگاه ملی است.

با انتشار تاریخ جامع ایران این امید در دل دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران زنده شد که این مجموعه وزین جای خالی تاریخ ملی ایران را به‌عنوان یکی از سرزمین‌های فرهنگ‌ساز عرصه گیتی پر کند. به هر رو امید است که این تلاش اندک در نقد این مجموعه بتواند نقش کوچکی در پیشبرد اهداف بلندمدت این مجموعه ایفا کند.

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۹۳

در برنامه‌ریزی‌های مقدماتی برای تالیف مجموعه‌های بزرگ علمی مانند دانشنامه‌ها و کتاب‌های جامع تاریخ، دو مرحله آغازین وجود دارد، که هر یک به اندازه دیگری اهمیت دارد؛ نخست، برگزاری جلساتی به منظور انتخاب عناوین مقاله‌ها و پس از آن، رایزنی به منظور انتخاب نویسندگان مقاله‌ها توسط سرویراستاران مجموعه. در تالیف تاریخ جامع ایران کاستی‌هایی در هر دو بخش این مراحل دیده می‌شود که در کیفیت مقاله‌ها خود را نشان داده است. از یک سو جای خالی برخی از مقالات مهم در این مجموعه خالی است و از دیگری لزومی به وجود داشتن برخی از مقالات در این مجموعه احساس نمی‌شود و در انتخاب نام برخی از مقالات نیز دقت لازم به عمل نیامده است. همچنین از برخی از استادان نیز در حوزه‌هایی به غیر از حوزه‌های تخصصی آنها دعوت به نگارش مقاله‌ها شده است. با این حساب در ۵ جلد نخست این مجموعه که به شرح تاریخ و فرهنگ ایران باستان پرداخته شده است، کیفیت مقالات یکدست نیست. یعنی در این ۵ جلد با مقالاتی با کیفیت عالی، خوب، متوسط و ضعیف روبرو هستیم.

مقالات عالی و خوب مقالاتی دارای موضوعات خوب هستند که توسط نویسندگان متخصص به رشته تحریر درآمده‌اند. مقاله‌های متوسط موضوعات خوبی هستند که توسط نویسندگان غیرمتخصص و مقالات ضعیف هم به همین شکل موضوعات نامناسبی بودند که توسط افراد غیرمتخصص نوشته شده‌اند، که البته تعداد آنها اندک است. در مورد کاستی‌هایی که در ارتباط با انتخاب عناوین مقاله وجود دارد، می‌توان به طور مختصر به موارد زیر اشاره کرد. در مورد حکومت‌های محلی پیرامون ایران در دوره باستان بیشتر به حکومت‌های شرق ایران مانند کوشانیان و یونانیان بلخ پرداخته شده است، و از پژوهش‌هایی در ارتباط با حکومت‌های محلی غرب ایران چون «شاهان پونت»، کوماگن، کاپادوکیه و قفقاز و پژوهش‌هایی در ارتباط با شهرهای مهم تجاری غرب ایران چون «هترا» و «پالمیر» و ارتباط آنها با اشکانیان و ساسانیان غفلت شده است. هرچند که در مناطق شرقی نیز جای خالی مقاله‌هایی در مورد روابط سیاسی-فرهنگی ایران و هند، ایران و چین و ایران و ژاپن دیده می‌شود؛ به‌ویژه مورد آخر که در سال‌های اخیر تالیفات بسیار ارزشمندی در مورد آن چون «آسوکا و پارس» به قلم «ئه ایچی ایموتو» به فارسی برگردانده شده است.

اما اجازه دهید با جزئیات بیشتر به برخی مقالات و موضوعات آنها پرداخته شود. یکی از

موضوعات مهمی که رد پای آن در ۳ جلد اول این مجموعه به چشم می‌خورد، مسئله گسترش سرزمینی آریایی‌هاست که در مقالات این مجموعه از آن با عنوان بحث‌برانگیز «فرضیه مهاجرت آریایی‌ها» نام برده شده است. یکی از دلایل مورد ادعای کسانی که قائل به این فرضیه می‌باشند، به دست آمدن سفال‌های خاکستری در هزاره دوم پیش از میلاد در فلات ایران است که آنها ادعا می‌کنند پیش از آن در منطقه وجود نداشته و هم‌زمان با آمدن آریایی‌ها به فلات ایران در هزاره دوم پیش از میلاد - که مورد ادعای طرفداران این فرضیه می‌باشد - در برخی از محوطه‌های باستان‌شناسی به دست آمده و به‌عنوان نمادی برای درستی این فرضیه است.

با این حال، با اینکه نظریه «سفال خاکستری به‌مثابه نمادی برای مهاجرت آریایی‌ها» در مقاله «سفال خاکستری» این مجموعه رد شده است، در برخی از مقاله‌های دیگر مورد استفاده قرار گرفته است، و در برخی مقاله‌های دیگر نیز نویسندگان با رد این نظریه و ارجاع به نویسنده مقاله «سفال خاکستری» باز هم در نتیجه‌گیری از این نظریه استفاده کرده‌اند. در مقاله «سفال خاکستری» می‌خوانیم: «استفاده گسترده از سفال خاکستری به جز وقفه‌ای چند صد ساله (در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد) از حدود ۳۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م. در مناطق مختلف فلات ایران رایج بوده است. بنابر این به طور منطقی نمی‌توان رواج مجدد سفال خاکستری را در آغاز عصر آهن (حدود ۱۵۰۰ پ.م.) به پدیده‌های تاریخی مثل مهاجرت اقوام تازه‌وارد به فلات ایران در این زمان ربط داد.» و در جای دیگر همین نویسنده چنین می‌گوید: «نتایج به‌دست‌آمده از مطالعات سفال حتی اگر با رهیافت میان‌رشته‌ای انجام شود، برای تبیین پدیده‌های پیچیده، چون مهاجرت اقوام مختلف و مشخص کردن نژاد مردمان در روزگار پیش از تاریخ کارایی ندارد.» با توجه به این شواهد در مقاله «سفال خاکستری» شاهد آنیم که در مقاله «آریاییان عصر مفرغ» نویسنده دیگری بر اهمیت نقش سفال خاکستری به‌مثابه شاخص ارزیابی فرضیه مهاجرت تأکید کرده است، و در مقاله «ورود اقوام آریایی» نویسنده دیگری ابتدا با استناد به نویسنده مقاله «سفال خاکستری» نظریه سفال خاکستری به‌مثابه شاخص مهاجرت را رد کرده ولی در نتیجه‌گیری خود مجدداً به نقش سفال خاکستری اشاره می‌کند؛ گویی باستان‌شناسان ایرانی با تمامی شواهدی که در مورد سست بودن استناد به نظریه «سفال خاکستری به‌مثابه نمادی برای مهاجرت آریایی‌ها» وجود دارد، توان کنار نهادن این فرضیه منسوخ را ندارند.

شاید در پاسخ به این انتقاد گفته شود که پژوهشگران گوناگون می‌توانند نظرات مختلفی را

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۹۵

ارائه دهند، اما با علم به اینکه می‌دانیم در مورد تاریخ باستان صدور احکام قطعی پسندیده نیست، با این حال این امکان وجود داشت که در یک مقاله جامع دیگر با بیان نقاط ضعف و قوت تمامی این نظریه‌ها و فرضیات، شواهد مورد بحث با یکدیگر مقایسه شود تا خوانندگان از سردرگمی نجات پیدا کرده و بتوانند نتیجه مطلوب به دست آورند. و گذشته از آن رسالت یک تاریخ جامع ارائه دیدگاهی جامع است.

مقاله دیگری که در این مجال مورد نقد قرار گرفته است، «تاریخ سیاسی ماد» می‌باشد. این مقاله تقریباً خلاصه‌ای از تاریخ ماد دیاکونوف و پادشاهی ماد اقرار علی‌یف است. در این مقاله ۳۰ صفحه‌ای، ۲۱ مرتبه به اقرار علی‌یف ارجاع داده شده است، و به نظر می‌رسد نویسنده این مقاله، از سوابق منفی آکادمیک این مورخ اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری آذربایجان آگاهی چندانی نداشته است. اقرار حبیب اوغلو علی‌یف، خود اقرار می‌کند که در دوران جوانی کوشش می‌کرده تا زبان بخش عیلامی کتیبه بیستون را ترکی آذربایجانی جا بزند. این مورخ از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰ م، به مدت ۴۰ سال رئیس دپارتمان تاریخ باستان انستیتو تاریخ باکو بوده است و آشکار است که او بدون جلب رضایت مقامات ارشد حزب کمونیست شوروی نمی‌توانسته برای این مدت طولانی این پست را اشغال کند. او رهرویی وفادار در مکتب تاریخ‌نگاری ایدئولوژی مارکسیستی بود؛ مکتبی که ماموریت داشت تاریخ تمامی ملت‌های جهان را بدون توجه به شرایط زندگی مادی و معنوی آنها در سه دوره برده‌داری، فئودالیسم و بورژوازی دسته‌بندی کند. در کتاب پادشاهی ماد، اقرار علی‌یف به طور کلی تبار ایرانی مادها را انکار می‌کند و تاثیر عنصر ایرانی را در ترکیب قومی مادها اندک ارزیابی می‌کند. او نظرات خود را اینگونه بیان می‌کند: «بی‌تردید در تاریخ ماد، در قرون نهم و هشتم پ.م، (یعنی دوره ورود اقوام ایرانی زبان به این سرزمین) و چه پیش از آن، باید دو عنصر قومی را از یکدیگر تفکیک کنیم. اول عنصر قومی بومی، یعنی خود مادها (اقوامی که به نام‌های ماتای یا آمادای شناخته شده‌اند.) و اقوام و گروه‌های خویشاوند آنها؛ دوم اقوام مهاجر ایرانی‌زبان.» و در جایی دیگر ادامه می‌دهد: «داده‌های تاریخی ما را به نتیجه می‌رساند که اتحادیه اقوام ماد که آشوریان آن را یک واحد کلی در نظر گرفته و ماتای نامیده‌اند، ظاهراً از اتحاد اقوام کاسپی زبان و نه ایرانی زبان شکل گرفته است.» علی‌یف در ادامه به ریشه‌یابی اسامی خاص مادی می‌پردازد و قریب به اتفاق واژه‌های مادی را عیلامی و کاسپی به شمار می‌آورد.

حال باید ببینیم چرا نزد برخی از پژوهشگران ایرانی این مورخ شوروی از شهرت خوبی برخوردار است؟ علت آن است که اقرار علی‌یف در دوران تصدی پست ریاست دیپارتمان تاریخ، با قدرت در برابر اندیشه‌های پان ترکی مورخان جمهوری آذربایجان شوروی موضع گیری می‌کرد. اما نباید با ساده‌نگاری این موضع‌گیری علی‌یف را دلیلی برای ایران‌دوستی او به شمار آوریم. دلیل اقدام علی‌یف علیه مورخان پان ترک و همچنین تحریف تاریخ ایران را باید در کنار یکدیگر و در یک مسئله جستجو کرد. این مورخ دستورات حزب کمونیست شوروی را اجرا می‌کرده است، دستوراتی که اهم آنها به قرار زیر است:

۱. کوشش در جهت اثبات عدم همگرایی مردم جمهوری آذربایجان با ایران و ترکیه و نگارش تاریخی که در آن پیوندهای تاریخی و فرهنگی این مردم را با ایران و ترکیه انکار کند.
۲. رسانیدن تبار مردم آذربایجان به گذشته‌های باستانی: این امر سبب می‌شد تا در منطقه قفقاز در مقابل مورخان ارمنی و گرجی که مردم جمهوری آذربایجان را تازه‌وارد قلمداد می‌کردند، دستاویزی برای دفاع داشته باشند و گذشته از این با پیوند دادن خود با کاسپی‌های قفقازی، با مردمان قفقازی ارمنستان و گرجستان خویشاوند شوند تا از خصومت‌های احتمالی میان آنها جلوگیری شود و اتوپیای برادری در اتحاد جماهیر شوروی شکل بگیرد.
۳. اثبات اتحاد نژادی میان مردمان دو سوی ارس که برای این منظور علی‌یف کوشید تا کاسپی‌ها را نیاکان مادها و مردم جمهوری آذربایجان به شمار آورد. زیرا آن طور که مدعی است، گستره سکونت کاسپی‌ها دو سوی ارس را در بر می‌گرفته است. او این چنین می‌گوید: «اقوام کاسپی در عهد باستان متاخر ظاهراً در منطقه‌ای میان مغان و قره باغ سکونت داشته‌اند.»

پس در حقیقت اقرار علی‌یف تاریخ نوشته، بلکه دستورات حزب کمونیست شوروی را اجرا کرده است و مخالفت او با مورخان پان ترک نه از حب علی، بلکه از بغض معاویه بوده است. به هر رو در تاریخ جامع ایران و آن هم در مقاله تاریخ سیاسی ماد، ارجاع دادن به مورخی که با تحریف تاریخ، مادها را ایرانی نمی‌داند، نادرست است. متأسفانه پیروی از نظرات تحریف‌گونه علی‌یف در این مجموعه ادامه داشته و تقسیم مادها به اکثریت بومی غیرایرانی و اقلیت ایرانیان مهاجر در ۲ مقاله دیگر این مجموعه با نام‌های «ایران در پگاه تاریخ» و «هنر ماد» نیز دیده می‌شود.

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۹۷

مقاله دیگری که جا داشت نویسنده آن به طور جامع‌تری به موضوع مقاله پردازد، «موسیقی در ایران باستان» است. با احترام به جایگاه ارزنده زنده‌یاد استاد تقی بینش - که ۲۰ سال از درگذشت ایشان می‌گذرد - جا داشت تا مقاله ارزنده ایشان در این زمینه با توجه به پژوهش‌های نوین مورد ویرایش محتوایی مجدد و حتی بازنویسی قرار گیرد. در این مقاله باید آثار ارزشمند زنده‌یاد محمدی ملایری و به‌ویژه جدیدترین مقاله‌ای که از ایشان با نام «چندی از پیشگامان ایرانی‌تبار در تدوین موسیقی عربی» در «یادگارنامه» ایشان به چاپ رسیده است، مورد توجه قرار گیرد تا جایگاه موسیقی ایران به‌عنوان یکی از جلوه‌های درخشان فرهنگ ایران باستان و درخور نام نوابغ موسیقی ایران باستان چون باربد و نکیسا معرفی شود.

در مقاله دیگری با نام «فلسفه و کلام در ایران باستان» نویسنده از نبود فرصت کافی برای پرداختن به این پژوهش و محدودیت‌های مقاله!!! گلایه می‌کند و عنوان می‌کند که ناچار است تنها به نگاهی کوتاه به نگرش‌های فلسفی ایرانیان بسنده کند. ناگفته پیداست که در مجموعه تاریخ جامع ایران، جای آن نیست که به جزئیات مفاهیم پیچیده فلسفی پرداخته شود، ولی حتما باید به تاریخ تحول و تطور فلسفه و حکمت در ایران باستان نگاهی جامع انداخته شود، که در غیر این صورت وجود چنین مقاله‌ای در این مجموعه بی‌فایده است. از دیگر سو، نویسنده در جایی دیگر از این گلایه می‌کند که از متن‌های مستقل فلسفی دوران ساسانی، جز نام آنها در دوران اسلامی باقی نمانده است، و نمی‌توان در مورد آنها شرح دقیقی ارائه داد. با این وصف باید دید که اطلاعات نسبتاً جامعی که از فلسفه و حکمت در ایران باستان در دست ماست چگونه به دست آمده است؟ پاسخ روشن است: امروزه بخش اعظم آگاهی از فلسفه ایرانیان باستان از طریق احیاگر این فلسفه یعنی شیخ اشراق در سده ششم قمری و مفسران ایشان چون زنده‌یاد هانری کرین به دست ما رسیده و تفسیر شده است. به طور کلی نویسنده در این مقاله مرز میان فلسفه و کلام را مراعات نکرده و از متون کلام زرتشتی مانند «شکند گمانیک و چار» و «گجستک ابالیش» به‌عنوان کتاب‌های فلسفی ایران باستان نام می‌برد و در ادامه تنها به معرفی کتاب‌های دینی دوره ساسانی می‌پردازد.

تاریخ فلسفه در ایران باستان از ۴ جهت مورد توجه است: نخست برخی از اندیشه‌های فلسفی و عرفانی که آمیخته با ادیان ایرانی چون آیین زروان و آیین مهر و مزدیسنی می‌باشند. دوم روابط میان فیلسوفان یونان باستان و اندیشه‌های مزدیسنی که نزد حکیمان ایرانی نگهداری

می‌شده [است]. سوم رواج بحث‌های فلسفی در دوران خسرو انوشیروان و تسلط این شاهنشاه ساسانی بر مبانی علم منطق و فلسفه؛ برای نمونه پولس، مطران نسطوری پارس، مقدمه‌ای به زبان سریانی بر کتاب منطق ایساغوجی نوشت و آن را به خسرو انوشیروان تقدیم کرد و در تقدیم‌نامه این کتاب خطاب به خسرو چنین گفت: فلسفه که معرفت حقیقی در مورد همه چیزهاست، در ذات شما وجود دارد. من این حکمت را که با ذات شما عجین است، به شما تقدیم می‌کنم.

چهارم - همانطور که گفته شد - بسیاری از مفاهیم اساسی فلسفه و حکمت در ایران باستان را باید در کلام احیاء چون شیخ اشراق جستجو کنیم، که در پایان به برخی از آنها در کتاب حکمه الاشراق شیخ شهاب الدین سهروردی اشاره می‌کنیم: «مراد از حکمت اشراق حکمت حکمای مشرق زمین است که حکمای سرزمین ایران می‌باشند. در این سخن باید به کلمه اشراق دقت شود؛ زیرا فلسفه و حکمت حکمای سرزمین ایران یا شرقیان بر کشف و شهود و ذوق بنیاد گردیده است. پس از دو جهت آن را حکمت اشراق می‌گویند یکی آنکه فلسفه و حکمت ویژه حکمای مشرق زمین یعنی سرزمین ایران می‌باشد و دیگر آنکه این حکمت بر اشراقات نفسانی یعنی ظهور انوار عقلیه و درخشش آنها بر نفوس مجرد بنا شده است، و حکمای ایرانی این حکمت را از راه کشف و شهود فرا می‌گیرند؛ بر خلاف حکمای حکمت مشاء که شاگردان و پیروان معلم اول، ارسطو می‌باشند که حکمت را فقط بر بحث و تحقیق و برهان بنیان نهاده‌اند.» و در جایی دیگر ادامه می‌دهد: «فلاسفه ایران قائل به دو اصل می‌باشند؛ یکی نور و دیگری ظلمت؛ زیرا نور رمز وجوب و ظلمت رمز امکان می‌باشد. بنا بر گفته ایشان، نور یعنی وجود واجب و ظلمت یعنی ممکنات. نه اینکه مبدأ اول دوتاست، یکی نور و دیگری ظلمت؛ زیرا این سخن را هیچ خردمندی نمی‌گوید، چه رسد به خردمندان ایران که در دریای دانش‌های حقیقی شناورند.»

دکتر روزبه زرین کوب

من از زاویه دوگانه‌ای اینجا نشسته‌ام. بنده به‌عنوان معلم گروه تاریخ دعوت شده‌ام. از طرف دیگر خودم را جزء مجموعه دائره‌المعارف تصور می‌کنم. من از لحاظ روحی به آن مرکز متصل هستم. برای من کار سخت است که از کدام زاویه سخن بگویم. شاید سیر تحول مطالعات

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۹۹

حوزه تاریخ عمومی ایران مرورش مهم است. از کی تالیف و تدوین شده تا الان تاریخ جامع را داریم. فهرست‌وار عرض می‌کنم: شاید این پیشینه به ۱۸۱۵ م. برگردد. وقتی که اول بار جان ملکوم انگلیسی یک دوره تاریخ ایران نوشت و دانش آن زمان آنچه را عرضه می‌کرد، با دانش امروزی ما فاصله دارد. درست ۱۰۰ سال بعد انگلیسی دیگری، سرپرسی سایکس، در ۱۹۱۵ تاریخ دیگری نوشت. هر دو هم به فارسی ترجمه شده‌اند و می‌توان تحولات در فهم تاریخ عمومی ایران را دید. تاریخ ایران باستان هم تحول یافت. اتحاد جماهیر شوروی به شرق و ایران توجه خاصی داشتند. چرا توجه داشته‌اند البته مهم هم هست. از جمله کارهای تالیف گروهی آنها در ۱۹۵۷ از طرف دانشگاه دولتی لنینگراد سن پترزبورگ یک تاریخ ایران در یک مجلد چاپ و ترجمه شد. ۲۰ سال بعد در ۱۹۷۷ گروهی از مورخان دانشگاه دولتی مسکو مجلد دیگری فراهم کردند که باز ترجمه شد. مهم‌ترین کار [از آن] دانشگاه کمبریج (از ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۱) شهرت جهانی دارد. آن دانشگاه مجموعه‌های عظیمی دارد و تاریخ بسیاری چیزها را نوشته‌اند. تاریخ ایران بخش کوچکی از آن است.

در ایران هم احتمالاً این درک حاصل شد که نیاز است تاریخ ایران را خود ایرانی‌ها بنویسند. تاریخش برمی‌گردد به ۱۳۰۶: جلسه‌ای تشکیل شد. آدم‌های بزرگی نشستند دورهم، محمدعلی فروغی، محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، فکر کردند لازم است تاریخ ایران از دیدگاه ایرانی نگریسته شود. طرحی ریختند. ۳ نفر را انتخاب کردند. حسن پیرنیا برای ایران باستان، سیدحسن تقی‌زاده از آغاز دوره اسلامی تا آغاز ایلخانی و عباس اقبال آشتیانی از آغاز مغول تا پایان قاجار را بنویسد. در بین این سه، حسن پیرنیا در ۳ مجلد تا پایان اشکانی را نوشت و ساسانی را فرصت نکرد. تقی‌زاده به علت مشاغل و گرفتاری‌ها از پرویز تا چنگیز را نوشت اما فقط مباحث آغاز فتوح را نوشت. اقبال هم تاریخ مغول را نوشت که هنوز هم کم نظیر است اما ادامه نیافت.

مطلبی را می‌خواهم نقل کنم که جایی نخوانده‌ام و از مرحوم استاد زرین‌کوب شنیده‌ام: در دانشگاه تهران یک طرحی ریخته شد برای نوشتن یک تاریخ کامل ایران و عده‌ای از استادان گروه تاریخ برای این کار برنامه ریختند. به هر دلیلی آن طرح هم نتیجه‌ای نداد. تنها کسی که کارش را به اتمام رساند، خود استاد زرین‌کوب بود. آنچه که به اسم تاریخ مردم ایران جلد یک [است]، آن وظیفه‌ای بود که آن جمع به عهده زرین‌کوب گذاشته بودند. بقیه کار را انجام ندادند

۱۰۰ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

و کار عملی نشد. زرین کوب جلد دومی برای آن نوشت و منتشرش کرد که البته آن هم تمام نشد. در دانشگاه هم چنین طرحی بود و عملی نشد اوائل دهه ۵۰.

از دهه ۵۰ تا الان بیش از ۴۰ سال می‌گذرد که به نظر می‌رسد باید طرحی ریخته می‌شد. اینکه چه کسانی، کجا چه طرحی ریختند، طبعاً مهم است ولی خوب بحث الان ما نیست. حاصل آن چیزی است که امروز داریم. طبیعی است که چنین کتابی به طرق مختلف قابل نقد هست که باید هم نقد شود. با این دیدگاه بسیاری از کتاب‌های دیگر قابل نقد است. اینکه کمبریج هنوز مرجع قابل اعتنایی است، از نظر من معلم تاریخ، تاریخ ایران کمبریج مجموعه مقالاتی است نامربوط به هم، خیلی به هم پیوسته نیست. از نظر من بهترین کار مجموعه مقالات پیوسته با رویکرد تاریخی، تاریخ باستان کمبریج [است]. در تاریخ ایران فصول الزاماً به هم مربوط نیستند و فصولی مغفول مانده. اگرچه جلد ۳ خیلی قوی تر از ۲ است اما این مشکلات را دارد. در کتاب‌هایی که مجموعه مقالات نویسندگان مختلف با دیدگاه‌ها و سطوح مختلف دانشی [است]، الزاماً یکسان کردن تمام فصول و مباحث در یک خط سیر مشخص امکان‌پذیر نیست یا مشکل است. ۵۹ نفر در ۵ جلد اول هستند. بعید است که بتوان آنها را در یک خط فکر مستقیم قرار داد که شما چیزی را فکر کنید که من فکر می‌کنم. شاید اینکه نتوانستیم کار جمعی انجام دهیم، همین نظارت مطلق است. البته یک کاری می‌شود کرد که در انتخاب مولفان دقت کنیم که تخصص کافی داشته باشند. در ایران برای انتخاب متخصصان تاریخ ایران باستان مشکل داریم. تاریخ ایران باستان در دانشگاه‌ها خیلی جوان است. در قبال از انقلاب وجود نداشته. قدیم‌ترین کسانی که در همین گروه تاریخ ایران باستان درس می‌داده‌اند، عباس اقبال آشتیانی، نصرالله فلسفی، غلامرضا رشید یاسمی [بودند] که هیچ‌کدام متخصص واقعی تاریخ ایران باستان نبوده‌اند. خود ما تا پایان دوره دکتری، استادان بزرگی به ما درس دادند که تخصص‌شان چیز دیگری بود. بناب این خیلی سابقه‌ای ندارد مطالعات علمی تاریخ ایران باستان در دانشگاه‌های ما. ۶۰ نفر پیدا کنیم که تاریخ علمی ایران باستان را از جنبه‌های دقیق بنویسند، کار دشواری است.

اما در اینکه در این مقالات کاستی‌هایی دیده می‌شود، بدیهی است. اینکه نقد شود وظیفه ماست. در ۵ جلد نخست چیزهایی هست که باید اصلاح شود. نحوه ارجاعات در ۵ جلد اول با ۱۵ جلد بعدی فرق دارد و این نکته بدی است. به دلیلی تصمیم گرفته شد ارجاعات فرنگی

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۰۱

به فارسی ترجمه شود. نام کتاب و مولف به خط و زبان فارسی نوشته شده که غیر معمول است. در هیچ متن علمی چنین چیزی نیست و قابل دفاع نیست. اینکه در دائره‌المعارف این‌گونه است به دلایل دیگری است و ربطی به تاریخ جامع ندارد.

نکته دیگر که آقای دکتر نصرالله‌زاده اشاره کردند، خیلی اساسی است. یادمان باشد نام کتاب تاریخ جامع ایران است. فصل بندی‌ها این مفهوم را در ذهن مخاطب ایجاد نمی‌کند. باید یک نگاه یک‌دست واحد از زندگی مردم ایران از جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بیابید. این اتفاق کم افتاد به خاطر فصل‌بندی‌ها. رویکرد تاریخی ضعیف است. جلد ۵ مجموعه فکر می‌کنم نامش تاریخ زبان‌ها و ادبیات ایران است. تاریخ جامع ایران نیست. برخی مجلدات تاریخچه باستان‌شناسی و هنر ایران است. جامع و مانع و یک‌دست یک مفهوم عمیق و واقعی از تاریخ را ارائه کند. کمبریج جلوتر است. در ج ۲ تمام مباحث فهم تاریخ عیلام، ماد و هخامنشی در هم تنیده است. تاریخ سلوکی، اشکانی و ساسانی، مجموعه مباحث درهم تنیده است.

خود متولیان تاریخ جامع هم واقف به این مسائل هستند. این تصحیح باید با دلسوزی و دقت نظر انجام شود. الزاما نقد در این جلسات نیست. نگاهی می‌اندازیم به کمبودها و یا تعریف از فصل‌های خوب. نقد وقتی است که ما کتاب را زیر دست بگذاریم و کتاب‌های رفرنسی داشته باشیم و مقاله علمی و نقد علمی بنویسیم.

دکتر محمود جعفری دهقی

سپاسگزاری می‌کنم از این برنامه. حقیقتاً موردی که گفته شد، به‌جاست. طرح اولیه این کار زمانی ریخته شده که دکتر رضایی با همکاران دیگر بوده‌اند و بهتر بود ایشان هم بودند. مطالبی که در مورد نگاه تاریخی می‌فرمایید درست است. قبول دارم اما توجه کنید که تاریخ ایران یک تاریخ گسترده است که چند هزار سال را دربرمی‌گیرد و تدوین چنین اثری که تمام جوانب را شامل شود، آسان است. بعد از انتشار آقای بجنوردی گفتند بیا بین چه کارهایی جا مانده که اضافه شود. به اندازه همین ۵ جلد، عناوینی هست که در این ۵ جلد نیست. من خوشحالم که نقد کار در گروه تاریخ دانشگاه تهران آغاز شد. ما با کمک و هماهنگی شما موفق خواهیم شد که اشکالات را رفع کنیم.

۱۰۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

در مورد تاریخ فلسفه آقای دکتر [علی بابایی] درست گفتند. بازتاب آراء متفکرین پیش از اسلام در دوره اسلامی دیده می‌شود. این کار برای نوشتن یک تاریخ فلسفه جداگانه قابل لحاظ است. فراموش نکنیم که تنگناهای مالی و اداری وجود داشته است. من نمی‌خواهم دفاع کنم از این روند، کار دشوار است و فقط با یاری و همفکری صادقانه امکان اصلاح آن وجود دارد.

سوال: در نگارش تاریخ جامع چقدر به سنت تاریخنگاری خودمان دقت شده؟ اگر روایت دکتر دینانی درست باشد، این کتاب چقدر تاریخ مردم ایران است؟ آیا سرفصل‌ها تقلیدی از امثال کمبریج است؟ یا دغدغه‌هایی اساسی‌تر برای پاسخگویی به نیازهای مردم ایران به تاریخ‌نگاری مدنظر بوده است؟ این کتاب چه کمکی به مردم ایران می‌کند؟ یا ما فقط با دیدگاه آکادمیک نگاه کرده‌ایم؟

سوال: در بخش ماد، قبل‌ترها تحقیقات گرایش خاصی به تاریخ هرودوت داشت و وارد تحلیل بخش سیاسی نمی‌شد. چرا مطالب در این بخش تکرار شده؟ البته داده‌های باستان‌شناسی و حفاری‌های جدید وارد شده، اما چرا در قسمت تاریخی ورود به تاریخ ماد متوقف مانده؟

جعفری دهقی: ما نیامده‌ایم پاسخ بگوییم. ما آمده‌ایم اشکالات را یادداشت و رفع کنیم. در مورد تاریخ مردم ایران درست است. تقریباً در باب تاریخ مردم ایران بسیار فقیر است. هرچه نوشته شده، تاریخ اشراف و بزرگان سیاسی بوده. تاریخی که به زندگی توده‌های مردم بپردازد. امیدوارم یک فصلی به این اضافه کنیم.

نشست دوم: تاریخ ایران از ورود اسلام به ایران تا برآمدن صفویان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵، دکتر شهرام یوسفی‌فر، دکتر محسن جعفری‌مذهب، دکتر زهیر صیامیان

دکتر زهیر صیامیان

خیلی خوشحالم که فرصتی پیش آمده که بعد از مدتی طولانی در جایی که درس خوانده‌ام دکتری ام‌را، درس پس بدهم.

تقسیم‌بندی [بندی] نقد را به شکلی و محتوایی در نظر گرفته‌ام. از جلد ششم که فتوحات هست تا جلد هشتم که سلجوقیان است، هرچند که تخصصم از دوره آل‌بویه آن‌طرف‌تر نیست. هرچند که فقط دیکته‌نویس غلط ندارد، ولی حالا که نوشته شده، غلط‌هایش زیاد گرفته

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۰۳

می‌شود. فکر می‌کنم آنچه که دارد گفته می‌شود، ناشی از انتظار بیشتری است که از تاریخ جامع داریم. انتظار برآورده نشده. به لحاظ موضوعی و زمانی تدوین تاریخ جامع بسیار اهمیت دارد برای ما که تا الان تاریخ‌مان را از چشم دیگران دیدیم. مناقشه مفهومی‌ای که وجود دارد، سرنوشت تاریخ جامع را رقم می‌زند.

به لحاظ فرمی - با تجربه دانشنامه‌نگاری‌ای که دارم عرض می‌کنم - اگر بشود تاریخ جامع را [یک] کتاب بدانیم، در حال رفت‌وآمد بین مدخل، دائره‌المعارف، دفتر و کتاب است. هیچ‌کدام از این‌ها مشخص نشده که می‌خواهیم کتاب بنویسیم یا مجموعه کتاب‌ها. مثلاً از مدخل آقای دکتر پاکتچی در ایلک‌خانیا استفاده شده. با فقدان تعریف مشخص در باب‌بندی کار مواجهیم. مقدمه دکتر سجادی نشان می‌دهد چون این ایده مدت زمان زیادی را طی کرده و تکه‌تکه مثل یک پازل جمع شده، به لحاظ مالی و مدیریتی بسیار سخت بوده. حتی چاپ این کتاب بنا بر سفارشی بوده. اما باز هم می‌شد بهتر مدیریت کرد: ابواب‌بندی یکسان، گرفتن طرح از مولفین و تصویب در یک شورای پژوهشی و براساس آن هارمونی و یکدستی ایجاد کردن. براساس مقتضیات مجبور بوده‌اند از مولفان داخل دائره‌المعارف یا نویسندگان سابق یا مدخل‌های موجود استفاده کنند. مثلاً اگر به آقای دکتر یوسفی‌فر می‌گفتند این مدخل قرار است به‌عنوان بخشی از تاریخ ایران بیاید، قطعاً جرح و تعدیل می‌شد. وقایع که قابل جرح و تعدیل نیستند، روایت متفاوتی ارائه می‌شود؛ بنا بر مسئله و نیازی که خواننده دارد. دائره‌المعارف یک منطق خوانندگی دارد و تاریخ جامع یک منطق دیگر.

به لحاظ شکلی می‌شد از تجربیات گذشته استفاده کرد. تاریخ اسلام کمبریج در ۲۰۰۸، ویرایش سوم دارد. تاریخ ایران ویرایش دومش بعد از ۲۰۰۰ چاپ شده. به‌عنوان معیاری از مطالعات جهانی تاریخ ایران، باید در نظر گرفته می‌شد که به‌طور مثال چرا تاریخ ایران کمبریج، ویرایش‌هایش متفاوت است. کمبریج اسلام منطق جغرافیایی-فرهنگی-اجتماعی به موضوع دارد. با رویکرد منابع غیرمتفاوت، منابع غیرمحملی نوشته شده، از چشم‌انداز متنوع به موضوع نگاه می‌کند و تغییر پارادایمیک به‌وجود آورده است. چرا از تقسیم‌بندی‌هایی که در مطالعات تاریخ ایران انجام شده، استفاده نشده است؟ قرار نیست ما از اول همه چیز را تجربه کنیم با آزمون و خطا. یا اینکه [باید] می‌آمده‌ایم با توجه به مقتضیات واقعی یک الگوی بومی طراحی می‌کردیم. خود این موضوع «ایران به‌عنوان یک مفهوم» نیازمند یک طراحی بومی

است. ایران از دوره هخامنشی ذیل عنوان سلسله تعریف شده و ما با منطق سلسله‌ای تاریخ ایران را می‌فهمیم. وقتی اسلام می‌آید چطور می‌فهمیم‌اش. انگار [این مفهوم ایران] با استفاده از داده‌های دکتر زرین کوب و دیگر مورخان می‌رود زیر زمین. می‌رود زیر لایه‌های زندگی روزمره و یا وقایع سیاسی. چیزی که در تمام متن بازتاب دارد. دوباره از دوره صفویه می‌آید بالا. دارد واحد تاریخ ملی یا تاریخ وطن یا هویت جدیدی طراحی می‌شود. به خاطر تحولاتی که وجود دارد. تا دوره قاجاریه که اصلاً یک چشم‌انداز مدرن است. اولین مدخل یعنی مقاله آقای دکتر خالقی مطلق در مورد ایران - ایران چه سیری را طی کرده، واژه، مفهوم و تعاریفش - اگر در ابتدا وجود داشت و در هر دوره‌بندی موضوعی می‌آمد که این چشم‌انداز در مورد ایران به وجود آمده، آن موقع می‌شد تبویب‌بندی‌ای را در نظر گرفت که با دوره‌بندی سلسله‌ای - که مبتنی بر تاریخ دولت‌هاست - تا دولت ملی مدرن ایران (پهلوی) طراحی شود. [اما این کتاب] از این گفتمان خارج می‌شود. همانطور که دکتر سجادی در مقدمه ورود اسلام به ایران در ج ۶ می‌گوید ایران یک پدیدار فرهنگی است. اما شاهدیم که ۸ جلد به تاریخ سیاسی، آن هم به وقایع‌نگاری صرف اختصاص داده می‌شود و بعد عملاً تاریخ امراست؛ حتی نمی‌توانیم بگویم تاریخ دولت به معنای نهاد که روایت ایرانی، درک ایرانی، برداشت ایرانی [از آن] چه ماهیتی داشت. به نظر این اغتشاش مفهومی در مورد واژه ایران باعث می‌شود نتوانیم یک انتظام پیش‌آگاهانه و تامل‌شده در این موضوع داشته باشیم. خواهیم گفت که این اتفاق باعث می‌شود چه اتفاقی در سرنوشت این کتاب پدید بیاید.

به لحاظ فرمی چند نکته هست: شیوه ارجاعات درون‌متنی که در اصل می‌رود در جلد‌های بعدی؛ عدم تناسب در تدوین بخش؛ عدم تناسب در موضوع-مؤلف هم رعایت نشده که می‌شد بهتر باشد. خیلی از مولفین گمنام‌اند. وقتی مخاطب دانشگاه است، آدم نگاه می‌کند ارجاع خورده آقای آل‌داوود. [ایشان] استاد کجاست، تحصیلاتش چیست؟ کدام زمینه تخصصی را کار کرده؟ رزومه‌اش؟ ما هیچ شناختی از مولفین نداریم. آقای سجادی به‌عنوان یک مدیریت برجسته دانشنامه‌نگاری شناخته می‌شود. بقیه شناسنامه مؤلف ندارند که باعث می‌شود تا حدی نتوان کار را به مخاطب شناساند. چیزی که به نظر وجود دارد، عدم تناسب منابع و تحقیقات است. اغلب مولفین اکثراً از منابع دارند استفاده می‌کنند. در مورد همه این سلسله‌ها و پادشاهان بشمار تحقیق داریم. هرچه هم به دوره معاصر نزدیک می‌شویم، به صورت عمیق و بسیار جزئی در حد یک

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۰۵

سکه، یک سفال در مورد یک دوره، یک منصب، یک لقب، یک صفت، در مورد یک واقعه، بی‌شمار مقالات حرفه‌ای به زبان‌های مختلف هست: ترکی، عربی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی. ۹۵ درصد مولفان به منابع ارجاع داده‌اند، آلا ۲-۳ تا.

همه مورخان می‌گویند تاکید کنید بر منابع، این منافاتی ندارد [با آنچه که در مورد استفاده از مقالات گفتیم]. [مخصوصاً] در مورد موضوعی که مبهم تاریخی است. چنان شفافیتی که تاریخ ایران در دوره صفویه و قاجار دارد، در دوره میانه ندارد. اگر بروید ترکیه، عراق، سوریه، یا ازبکستان؛ تاجیکستان، چون همه دنبال واحد ملی هستند، از یک‌ها هستند که تمدن سامانی را می‌برند تا طبرستان و روی و اصفهان. آذری‌ها طور دیگر، ترک‌ها طور دیگر. این دوره میانه، اولاً تاریخ تحولات جغرافیایی است که پیشتر وحدت داشت ولی بعد دچار کثرت شد. مخصوصاً به لحاظ سیاسی. این ابهام باعث می‌شود اگر ما در مورد موضوعی مهم و تحولات جغرافیایی صحبت می‌کنیم، فقط به منابعی که سوگیری‌های عقیدتی دارند، [اتکا کنیم]. این کثرت نتیجه عقاید متعدد، جناح‌بندی‌های منطقه‌ای، سیاسی، بومی‌گرایی‌ها، خلیفه‌گرایی عراق، خراسان‌گرایی دیوان‌سالاری [است] و این جناح‌گیری منابع را نباید بهش اتکا کرد. این منابع سوگیرانه نوشته می‌شدند. اتکای صرف به این منابع و انتقال آنها از منابع اصلی در درون نظام ارجاعات باعث می‌شود بازگوکننده مجموعه‌ای از روایت‌ها باشید. روایت منابع؛ این که کار تحقیقی نیست. به معنای اینکه عقل مورخانه و رویکرد و روش مورخانه هم در سطح نقد و بررسی منابع و روایات و هم در بررسی اعمال آن چشم‌انداز نظری مورخانه بر موضوع متحقق شود. چرا؟ چون تاریخ مدرن، تفاوتش با تاریخ سنتی در این است. تاریخ سنتی نقل روایات گذشتگان و متقدمان بود در منابع متأخر و ارائه شواهد مختلف. اما تاریخ مدرن درک جامعه‌ای از تاریخ دارد؛ صورت‌بندی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، درک نهادی، درک جامعه‌ای از موضوع دارد. اگر نگوئیم اجتماعی. یعنی با یک پدیدار مواجهیم در جغرافیایی که آن طرفش چین و هند و ماوراءالنهر است، این طرفش شامات و آناتولی و مصر و حجاز. در این جغرافیا در طول زمان جامعه‌ای که در اینجا ساکن است، چه چیزهایی را در تجربه تاریخی‌اش طی کرده. [این نکته که] اگر به این شیوه دیده می‌شد در تاریخ‌نگاری، نشان‌دهنده کدام مکتب است، دیده نمی‌شود. در کمبریج، در همین کتاب باسورث متوجه می‌شویم دارد در مورد جامعه و نهاد و دولت صحبت می‌کند. در صورتی که بخش صفاریان این مجموعه یا آل‌بویه یا حکومت‌های محلی دوره اول را که می‌خوانیم، با

داستانی مواجه می‌شویم که حتی در قلم مولف تاثیر گذاشته. در نگارش مولف در [بخش] غزنویان و آل‌بویه، این عدم توازن‌ها دیده می‌شود. بیان آنها فرق می‌کند. این عدم تناسب در بیان واقعیت و سرنوشت کاملاً در تمام آثار مشخص است. با انواع مختلف بیان در مورد موضوعات کاملاً علمی در مدخل غزنویان. و منابعش، با اینکه باسورث در ۱۹۶۸ یا ۱۹۷۰ این بحث را نوشته و بعد بازنویسی کرده، دقیقاً از منابع هم‌عصر خودش [استفاده کرده. منابع] ۴۰ سال قبل از حیات خودش؛ به نسبت به روز است. بعد منابعی که محققان ما استفاده کرده‌اند تقریباً می‌توانم بگویم که نود درصد منابع زیر ۱۹۷۰ است. منابع خارجی از ۱۸۲۴ منبع داریم. بعضی‌هایش البته مهم است. مثلاً یک نسخه خطی است احیا شده. اما بقیه منابع ایرانیکا و EI و تک مقالاتی است که می‌بینیم ارجاعش به EII بوده. [مثلاً در جایی آمده:] «لقب شیخ برای وی به کار رفته.» برای چه به مدخل ارجاع می‌دهیم برای این موضوع؟ در صورتی برای این به مدخل ارجاع می‌دهند که یک دستاوردی را از محقق یا تبیینی یا داوری را می‌خواهند منتقل کنند. عملاً منابعی که استفاده شده هم عدم توازن دارد. در بعضی دفترها تقریباً [اگر یک منبع] نبود هم مسئله‌ای ایجاد نمی‌کرد. در مدخل ایلک‌خانی منابع اکثراً روسی می‌شود. مشخص می‌شود که آقای دکتر پاکتچی تمرکزش روی روسی است. مدخل آل‌بویه اکثراً آلمانی می‌شود، چون تمرکز مولف روی زبان آلمانی است. منابع خارجی‌ای که استفاده شده - غیر از ایرانیکا و EI - به دایره‌المعارف‌ها ارجاع داده می‌شود. این به نظر خیلی جای تعجب دارد. به نظرم ضعف کار است.

از نظر الگویی هم تناسب ندارد. کار باسورث کاملاً تحلیلی است. تطور یا چشم‌انداز مورخانه که بخواهد توضیح بدهد در این زمینه تاریخی چه چیزهایی پدید می‌آید و در زمینه بعدی چه چیزهایی تغییر می‌کند یا تداوم پیدا می‌کند را می‌توانیم ببینیم ولی در بقیه نه. در مدخلی که آقای دکتر ناجی برای سامانیان نوشتند هم همین‌جور. یا مدخل طاهریان، هرچه جستجو کردم چیزی از مولف ندیدم. منطق انتخاب مولف این است که مولف در آن زمینه متخصص باشد. تحقیق کرده باشد. در مورد طاهریان حداقل سه تا تالیف داریم که به شکل حرفه‌ای نوشته شده. چرا باید کسی که این تالیف را دارد، مدخل نداشته باشد و دیگری که تجربه‌ای در این زمینه ندارد، در اثر دیده شود.

اینکه در واقع نمی‌توانیم یک بازآفرینی مفهومی از مفهوم ایران در دوره میانه داشته باشیم، باعث می‌شود اهمیت ندهیم به استفاده از تحقیقات. این تحقیقات جزء جزء پازل ایران را

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۰۷

طراحی کرده‌اند از چشم‌اندازهای مختلف. روی ادبیات، بخش‌های آخر درمورد این می‌نویسند. در بخش سیاسی می‌گویند این سلسله چه سیاستی داشت. چه اوضاع اجتماعی حاکم بود. این باعث می‌شود که ما درک روشنی از اینکه ایران چه بود و این جغرافیا چه سرنوشتی را طی کرد، غیر از تحولات سیاسی که همه‌اش جنگ بود، بفهمیم. خوب ایرانی معاصر که می‌خواهد تاریخ جامع بخواند می‌گوید چقدر فلاکت داشته‌ایم. درحالی‌که اگر از چشم‌انداز فرهنگی یا تاریخنگاری مدرن دیده می‌شد، یک ایده که ایران به قول نیولی حفظ شده و بعد از دوره صفوی دوباره بالا می‌آید را می‌توانستیم در زیر پوست ادبیات عرب، ترکی و الگوهای سیاسی-اقتصادی ببینیم. آقای دکتر پاکتچی خیلی شفاف این چشم‌اندازهای تبدلات میان فرهنگی را می‌بیند، آقای دکتر ناجی می‌بیند ولی بقیه نه.

مسئله دیگری که به نظرم وجود و اهمیت دارد، این رویکرد روشی به موضوع است. چون متکی به منابع ۴۰-۵۰ سال پیش است، برای تبیین موضوع همان موضع سنتی که چرا ساسانیان سقوط کردند، ایرانیان چگونه در درون دیوان‌سالاری برآمدند و این منطق تاریخنگاری ملی - که از دوره قاجار آقاخان کرمانی و بعد در تاریخنگاری عصر پهلوی مدون می‌شود - را می‌بینیم. این باعث می‌شود که روایت این کتاب هم هیچ دستاورد جدیدی نسبت به مرحوم زرین‌کوب، روایت ملی، روایت هاتسن و آن مولفین کمبریج در ۱۹۶۰-۱۹۷۰ (که در واقع ویرایش بعدی‌اش هم آمد) نداشته باشد. چیز متفاوتی نمی‌بینیم. حرف نو و تازه‌ای زده نمی‌شود. اطلاعات جدید به خواننده ارائه نمی‌شود. درحالی‌که می‌شد از چشم‌انداز جستجوی ایران‌گرایی در درون همین سبک و سیاق حکومتی و سلسله‌ها ببینیم. جالب است که وقتی این اتفاق نمی‌افتد و اشتراک مفهومی پدید نمی‌آید، ما شاهد نوعی رگه‌های جدیدی در این روایت هستیم.

شما اسم سلسله احمدایلیان شنیدید؟ انازین، آل سلغریان. در روایت تاریخ جامع ایران من هم می‌توانم سلسله مویدیه در دوره فترت را نام ببرم. هرکس سلسله تشکیل می‌داد، پدر، پسر و نوه حداکثر می‌شد سلسله و اگر می‌رسید، عمر سلسله به ۶۰-۷۰ می‌رسید. سلطه یک خانواده بود که با زور شخصی، با زد و بندهای محلی و تنظیم خراج و اینها توانسته بودند یک منطقه کوچک در حد فاصل دو تا شهر را بگیرند. خیلی برام جالب بود [رویکرد] آقای اسماعیل شمس، با رویکرد تاریخ جامع که دکتر سجادی دارند، منافات دارد. تاریخ جامع می‌خواهد تاریخ ملی بگوید، ولی ما با نوعی کردی‌سازی یا سلسله‌های محلی غرب ایران مواجهیم. چون

مجبوریم اینها را ایرانی کنیم، با روش‌های غیرعلمی سعی می‌کنیم بگوییم این روادیان، تشدید نداشته، روادیان بوده. ایران را هم مجبوریم ببریم سمت آناتولی. این از قدیم از دوره هخامنشیان مال ما بود. از دوره سلجوقیان هم. ابهام مفهومی در مورد ایران و فقدان رویکرد و راهبر روش‌شناسی برای بازآفرینی این مفهوم، [وقتی با] کثرت تاریخی و وقایع در دوره میانه مواجه باشیم، این اتفاق می‌افتد. نمی‌دانم چه ضرورتی داشته این سلسله‌های محلی را [بیاورند]، اگر بگوییم سلسله‌های محلی مرکز ایران تا آذربایجان و مازندران، انباشت ایران‌گرایی در این مشهود است. زبان پهلوی و دیگر نشانه‌های ایران‌گرایی زیاد است، اما هرچه به سمت غرب می‌آییم وارد تاریخ خلافت می‌شویم، تاریخ عراق عرب. هیچ ایرادی ندارد. پس می‌توان کرمانی‌سازی، خراسانی‌سازی، آذری‌سازی هم داشته باشیم. ربط اینها به تاریخ جامع چیست. در تاریخ سلجوقیان نگاه کنیم این منطق تقسیم‌بندی دچار اغتشاش مفهومی است.

در مورد موضوع هم صحبت می‌کنیم. از بخش ورود اسلام به ایران تا دوره سلجوقیان، آقای عنایت‌الله فاتح نژاد. ایران و عرب‌ها پیش از اسلام که مقایسه‌اش کردم با کمبریج. بخشی‌اش مدخل حیره است که آقای آذرتاش آذرنوش در دبا [نوشته]، بخشی‌اش خود این مدخل [است] که خیلی خوب نوشته شده. فقط به یک تحقیق نورانی ارجاع داشت در مورد روابط بین‌فرهنگی حیره و عربستان به لحاظ اقتصادی. هیچ تحقیق دیگری دیده نشده. جالب است داستان این روابط که در منابع کاملاً به شکل داستان و افسانه است. برای چی؟ برای اینکه در این دوره تدوین روایت‌ها را نداریم؛ به معنی مکتوب‌سازی. می‌رود قرن دوم دوباره مدون می‌شود و هیچ استفاده‌ای [ندارد]. در مقدمه‌ای که نوشته می‌شود می‌گوید ما خیلی نقد منابع داریم. حداقل ۲۰ جلد کتاب در مورد منابع غیراسلامی نوشته شده، منابع سریانی، بیزانسی، قبطی، حبشی، یعنی که برای حل این مسئله است.

کندی، راینسون، داور همه اینجا در کمبریج [اند]. به غیر از تک‌نگاری‌هایی که همه‌اش ترجمه است. در نتیجه چیزی به دست نمی‌دهد. در همین فروریختن کاخ کسری، نامه پیامبر و خسرو پرویز چند صفحه‌ای می‌گوید. چون درک مورخانه از موضوع یعنی عقل مورخ، فاصله بین روایت‌هایی که بهش می‌رسد و واقعیتی که بخواهد بازسازی‌اش کند، وجود ندارد. همه افسانه‌ها رئالیستیک می‌شود. برای اینکه یک تاریخ علمی نوشته شود، حداقل می‌دانیم با این روایت‌ها چه کنیم. آن منطق روش‌شناسی ساده کار مورخانه، که به منابع متقدم‌تر به شکل انتقادی

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۰۹

نگاه کنیم و به منابع متاخرتر عجالتی، هم اینجا رعایت نشده. اغتشاش مفهومی باعث شده ما چیزی دشته باشیم به نام عصر دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل. نیمه‌مستقل دقیقاً یعنی چی؟ مستقل یعنی چی؟ امکان‌پذیر است؟ طاهریان را مستقل می‌دانیم؟ اینها امیر خلیفه‌اند. عبدالله طاهر در مصر دارد می‌جنگد؛ این را چطوری توضیح می‌دهیم اگر که اینها مستقل ایرانی‌اند؟ این اغتشاش مفهومی باعث می‌شود روایت ما نتواند حرف نویی بزند. در مورد سقوط ساسانیان که به همان روایت سنتی ارجاع می‌دهد: کتاب آرنانت ۱۹۲۴، یک پارادایم مذهبی و تحت تاثیر پارادایم مارکسیستی-مذهبی کاملاً منقرض شده در مطالعات ساسانی جدید. ۱۹۸۰ به بعد، ساسانی به معنای شرق‌شناسی باستان متاخر و خیلی قابل دسترسی است. آقای کیوانی نمی‌دانم چرا طاهریان را نوشته. شاید بهترین مدخل این مجموعه صفاریان آقای پزشک بود. اسلوب منظمی دارد. آقای ناجی سامانیان را نوشته. من لذت بردم. متخصص امر است و این تناسب آنجا وجود دارد. اینهایی هم که گفتیم، براساس واقعیت‌های موجود هم قابل برآورده شدن بود. چیز آرمانی‌ای نبود.

دکتر شهرام یوسفی‌فر

در خصوص تاریخ جامع یک مشکلس این است که قیمتش گران است، مجلداتش زیاد است و تا وقتی که همه‌اش خوانده نشود، درست فهم نمی‌شود. دو جلدش که مربوط به سده‌های میانه است، مطالعه کردم.

در بحث تاریخ جامع ایران، طبیعی است که انتظارات خیلی بالا می‌رود. اشاره کردند آخرین کتابی است که سعی کرده در مورد همه تاریخ ایران نوشته شود. تیم مفصلی در نظر گرفته شده. سعی شده از توان نویسندگی محققان کشور استفاده شود. کار مهمی است و در موردش باید صریح و جدی صحبت کرد. محدودیت‌های گفتار من به این است که دو جلد را بررسی کرده‌ام، هفتم و هشتم. این نکات کلی در دو حوزه روش و شیوه کار هست. نکات بعدی در مورد محتواست.

نکته اول این است که تاریخ جامع یعنی چه؟ منظور این کتاب از تاریخ جامع یعنی همه دوره‌ها را دربرمی‌گیرد یا همه موضوعات را. به نظرم به معنای اول نزدیک است. تاریخ جامع یعنی همه ادوار تاریخ ایران.

نکته بعدی یک سوال است. برای هرگونه ارزیابی و نقد چنین کتابی باید پرسیم آیا این کتاب تحولی در زمینه روش و بینش تاریخنگاری در ایران هست یا خیر. آیا سخن پایانی امروزیان در باب تاریخ ایران در کتاب منعکس شده یا خیر. یکی از مبانی ارزیابی این اثر است. سوال به طور مشخص به روش نگارش تاریخ و محتوای فراهم آمده در این کتاب معطوف است. این کتاب چقدر به حوزه‌های تخصصی دانش تاریخ نزدیک است. شاهد غلبه کدام رویکرد هستیم؟

اولین نشانه‌ای که باید وجود می‌داشت تا نسبت این نگاه‌ها با سقف کنونی دانش تاریخ [مشخص شود]، یک نگاه آگاهانه مولفین از موقعیت بحث‌شان در زمانه کنونی [است] که عموماً تحت عنوان پیشینه‌ها یاد می‌کنیم. در این دو جلد، رغبتی به این وجود نداشت که موقعیت هر بحث در نسبت با وضعیت مطالعاتی و پژوهشی‌شان بیان شود. تعبیر من، این است که آیا این بخش آخرین دستاوردهای کشوری یا جهانی را برخوردار هست یا خیر. باید در این کتاب می‌آمد. مثلاً بحث سلجوقیان ارتباطش با نگاه‌های پیشین چگونه است. این را به‌عنوان نقص می‌بینیم. نوعی رها شدن این نگاه‌ها در ذهن و عرصه مطالعه خوانندگان است.

بحث تاریخ اسماعیلیان در ایران در روزگار سلاجقه که آقای فرهاد دفتری نوشته‌اند، این نوشته در ربط با همه آثاری که درباره سلجوقیان [است] چه هست. احساسم این بود که این اصلاً برای تاریخ جامع نوشته نشده. یک اشاراتی است البته جامع و خوب در مورد دعوت اسماعیلیه در ایران. درحالی‌که من انتظارم این بود که این بخش باید یک پله از مطالعات اسماعیلیه‌شناسی موجود فراتر باشد؛ نه تنها نیست بلکه در حین مطالعه عنوان جامع هم زینده آن نیست.

درخصوص این کتاب، یک بحث روش‌شناسی مهم داریم. ۸۰ نویسنده اگر برای بخش اسلامی وجود دارد، متأسفانه ۸۰ پاره تاریخ‌نویسی داریم. بحث مفاهیم مد نظرم هست. کافی است در عنوان مرور کنیم تا بدانیم در این کتاب به هیچ وجه نمی‌توان تصور یک concept را ملاحظه کرد مثل سلطان، مثل امیر، مثل وزیر. اغتشاش مفهومی است. در یک کتاب پیوسته که ویراستار دارد، باید مفاهیم یکسان‌سازی شود. در یک بخش بگوییم دولت سلجوقیان، حکومت آل‌بویه، ارتش، سپاه. در مفاهیم سیاسی به‌کاررفته حتی درون بخش سلجوقیان مفاهیم یکسان‌سازی نشده. برای چنین کاری که شبکه محققین کار می‌کنند، [باید] یک پایه اولیه مباحث روشی و مفاهیم در اذهان تعریف واحد داشته باشد یا در ابتدا توضیح داده شود. بین فصول مفاهیم متوقف می‌شوند. روند و استمرار جامعه ایران در بین اینها دچار وقفه شده.

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۱۱

در بخش اقتصادی-اجتماعی هم همینطور است. به نظر می‌رسید که نه تنها نمی‌توان از جامعه ایران یک منطق پیشرفت یا انحطاط بیرون آورد - چون رویکرد و دیدگاه تعریف شده‌ای در ابتدا در خود این وضعیت نداریم - به نظر می‌رسد آشفته هم هست. جامعه ایران در حال طی یک سیر منظمی است یا در نگاه مولفان دچار فراز و فرودهای بیش از حد واقعی شده. نمی‌شود نگاه به هر دوره تاریخی متنوع باشد. این فقدان استانداردسازی است. فصل بندی به سلیقه و گرایش نویسنده واگذار شده. کمی ساختارهای سیاسی پررنگ شده. مطالب نایکدست است که برمی‌گردد به طرح و الگوی اولیه که می‌بایست باشد و نیست. متن ساختار دارد یا خیر؟ از پیش طراحی شده؟ اگر نباشد، چینش، وزن‌دهی به مطالب و بخش بندی یکدست نخواهد بود. با یکدست نبودن ساختار داخلی و عناوین روبرو هستیم. درخصوص روش کار آیا تا آن حد سنجش و استاندارد بوده که بتوانیم بپرسیم روش انتخاب مولفان چه بوده؟ چرا این بخش را فلانی نوشته؟ آیا این افراد بهترین افراد بوده‌اند؟ یا بنابر ملاک‌های دیگری انتخاب شده‌اند. یکی از بخش‌هایی که من در اینجا نوشتم، اصلاً قرار بود مدخل دائره‌المعارف بشود که در اینجا آمد. طبیعی است که ایراداتی که می‌گیرم، به همان بخش من هم وارد است. شما در چارچوب یک کتابی به نام تاریخ جامع می‌نویسید که باید نویسنده قبل و بعد را بشناسی. یک وقت مدخل دائره‌المعارفی است، کاملاً بحث متفاوت است. مدخل دائره‌المعارف پیشینه‌شناسی ندارد. من نمی‌دانستم این اتفاق قرار است بیفتد.

نکته آخر از این بحث عبارت است از اینکه این کتاب جامع نمایندگی کدام بخش و جریان‌های دانش تاریخی ما را به عهده دارد. داریم از مکتب، شبه‌مکتب یا جریان تاریخی نویسی صحبت می‌کنیم. مکتب کمبریج، آکسفورد. مشخصات روشی، بینشی یا متدولوژی-تئوریک خودش را دارد. اگر چنین خصیصه‌ای وجود نداشته باشد، ارزیابی خیلی دشوار می‌شود. در تاریخنگاری، معمولاً جریان‌ها و رویکردها دست به گزینش می‌زنند. اگر از کتابی صحبت می‌کنیم که نگاهش به تاریخ سیاسی است، پشتوانه عظیم دانشی و تئوریک برای ورود به حوزه تاریخ سیاسی دارد. اگر گرایش به تاریخ اقتصادی دارد مطالعات پیشینی، توان پژوهشی و دانشی‌اش در حوزه تاریخ اقتصادی است و ما می‌پذیریم که فلان مکتب به‌عنوان نماینده فلان جریان است. من نتوانستم تشخیص دهم که تاریخ جامع ایران کدام بخش در جریان‌ها یا مکتب تاریخنگاری در ایران را نمایندگی می‌کند. ظاهراً مد نظر نبوده اصلاً.

به طور خاص یک بررسی انجام می‌دهم از بخش سلجوقیان که اندکی در آن زمینه مطالعه کرده‌ام. عنوان «ایران در عصر سلجوقیان» است. در صورتی که بهتر است بگوییم تاریخ وقایع سیاسی دوره سلجوقیان. تاریخ سیاسی سلجوقیان هم نیست. ساختارها، اندیشه‌های سیاسی، مناسبات سیاسی، نیروهای سیاسی، مباحث جامعه‌شناسی سیاسی، مباحث حوزه دانش سیاسی امر و حکمرانی و سازمان‌های سیاسی و امر سلطه و غیره نیست. ۱۵۷ صفحه است، ۱۲۱ صفحه‌اش وقایع سیاسی است. ۳۶ صفحه به اوضاع این زمان می‌پردازد. در صورتی که انتظار می‌رود وضعیت ایران و حدود و ثغورش ایران در دوره حکمرانی سلجوقیان آشکار کند. نکات مفهومی و نظری در متن وجود دارد. بخشی به این برمی‌گردد که [نویسنده] غیرمتخصص و متن ترجمه شده از ترکی استانبولی است. اسامی احمد معوضی تبدیل شده به احمد منزوی؛ که ویراستاری می‌خواهد.

نویسنده در متن، که از تاریخ جامع پذیرفته نیست، یک جاهایی نکاتی شاذ مطرح می‌کند. ص ۶۷۲ بحثی در مورد اراضی مطرح می‌کند که از اراضی امیری صحبت به میان می‌آورد. این اراضی امیری ممکن است سهو ترجمه باشد. ولی من با چنین اصطلاحی برخورد نکرده بودم. در صفحه ۶۶۹ آمده: «در دوره سلجوقیان بزرگ زمین‌های دولتی و کسانی که بر روی آن کار می‌کرده‌اند، جزء اموال سلطان بودند.» این کاملاً مغشوش است. اموال سلطان می‌شود خاصه، زمین‌های دولتی جدا است. آیا کسانی که روی زمین کار می‌کردند وابسته به زمین و زرخیز بودند. فهم اقتصادی از مسائل این دوره [لازم] است.

مثلا در جایی اشاره می‌کند به اقطاع: «در صورتی که فرمانروا می‌مرد یا عوض می‌شد، تمام برات‌های اقطاع تجدید می‌گردید و برات جدید به نام فرمانروای جدید صادر می‌شد. ... اقطاع سلطان را اقطاع خاص می‌نامیدند.» آیا جمله طوری تنظیم شده که سلطان دارد اقطاع می‌گیرد؟ بحثی که در مورد اصناف انجام می‌دهد - شاید هم مشکل ترجمه باشد - از صنایع و پیشه‌وران صحبت می‌کند. این دو مفهوم ناسازگار هستند. ما تولید پیشه‌وری داریم، صنعت نمی‌توانستیم داشته باشیم، نهایتاً تولید کارگاهی داریم.

صفحات ۶۷۳-۶۷۴ اوج جایی است که تحلیل می‌کند. در این دو صفحه انتظار این است که چه از نظر آموزشی و چه از نظر روش کار، شخص وقتی که در مورد مسائل پیچیده صحبت می‌کند، ارجاع بدهد. یا بگوید این نظر من است یا بگوید که دارم از کسی نقل می‌کنم. این

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۱۳

مسائل فوق‌العاده مهم را، از یک مأخذ برداشته و ذکر کرده؛ درحالی‌که برخی از این مطالب فوق‌العاده مهم است: «نخستین بیمارستان در جهان بیمارستان دوره سلجوقیان در زمان صدارت نظام الملک در نیشابور تاسیس شد.» خوب ارجاع ندارد. بنابر این مجبورم ره‌ایش کنم. در صفحات ۶۴۳-۶۵۵ جای مناقشه در مقاله وجود دارد.

آنچه که در مورد سلجوقیان در این کتاب انتظار داشتیم از این دوره طولانی و سرنوشت‌ساز جامعه ایران، [این بود] که بشود فهمید دوره سلجوقیان، آیا یک دوره مهم است یا خیر. اگر مهم است، تحولات و ترقیات را در متن جامعه نشان دهد. با نشان دادن رخدادهای عمدتاً سیاسی-نظامی نمی‌شود نشان داد که این دوره مهم بوده است یا خیر.

دکتر محسن جعفری‌مذهب

امیدوارم این جلسات در پیشبرد کار خودمان و نویسندگان این مجموعه کمک کند. در جلسه پیش دو نفر از نویسندگان و ویراستاران ۵ جلد اول بوده‌اند و نمی‌توان در حضور نویسنده برخی انتقادات را گفت. من و دکتر صیامیان جزء نویسندگان نیستیم، از یک طرف دستمان بازتر است نسبت به ایراد گرفتن و به مشکلات کار آشنا نیستیم. شاید بی‌طرف نباشد.

نویسندگانی که در بوروشور دائره‌المعارف اسامی‌شان هست، برخی شناخته‌شده‌اند. تاریخ پس از اسلام است، سده‌های اولیه اسلامی را صحبت نمی‌کنم که تخصصی در موردش ندارم. ج ۹ و ۱۰ تاریخ مغولان و تیموریان.

کتابی که می‌خواهد مرجع شود، [مثلاً] کمبریج نگاه دیگری دارد و تقریباً نگاهی به تمام تاریخ ایران دارد، ستودنی است. با روضه الصفا فرق دارد که یک نفر از آدم تا خاتم را بنویسد. دائره‌المعارف یا تاریخ جامع اگر بخواهد موفق باشد باید افراد و منابع موثق داشته باشد و دائره‌المعارف بزرگ اسلامی مجموعه‌ای از هر دو تاست. تقریباً تمام گل‌های سرسبد تاریخ و فرهنگ ایران را گرد آورده، کتابخانه و منابع خوبی دارد. یکی از دلایلی که این کتاب را مرجع می‌کند، استاندارد بودنش است. مناسب بودن حجمش. نثر روانی داشته باشد، یکدست باشد، همه‌فهم باشد، از اصطلاحات یکسان استفاده کند. از دیگر مشخصات این سنخ کتاب‌ها اگر بخواهند مرجع شوند، سهل‌الاستفاده بودنش است. به‌راحتی بشود در آنها چیزی را پیدا کرد. اگر قرار باشد چیزی را ارجاع بدهیم و بعد پاورقی را در جلد دیگر پیدا کنیم، سهل‌الاستفاده

نیست. در جلد ۸ و ۹، ۴۵ صفحه از یک بخش مهم در یک جلد دیگر است. ۲۰۰ صفحه ایلخانان در یک جلد، ۴۵ صفحه و همه پاورقی‌ها در جلد دیگر است.

چنگیزیان و ایلخانان را آقای هاشم رجب‌زاده نوشتند. خب این مفصل‌ترین بخش جلد ۹ و ۱۰ است. این بخش به گمان من یک داستان‌گویی کلی است. عینا تکه‌ای از یک عبارت بریده می‌شود از رشیدالدین یا جوینی. دکتر رجب‌زاده سالهاست در ژاپن است و باید با فرهنگ شرق از ما بیشتر آشنا باشد. پراگمتر باز می‌کند و زیرنویس می‌زند که مثلاً بالش یعنی یک کیسه زر. [یعنی] نداند که بالش چیست که یک شمش دولت ایلخانان است. الان [هم] در ژاپن رایج است.

دو بخش اول چنگیزیان و ایلخانان داستان جذابی نیست؛ مخصوصاً برای دانشجو. در مورد این دو بخش، اشاراتی آمده که ۷۰ سال پیش عباس اقبال گفته. حتی در یک جایی می‌گوید به قول عباس اقبال. یعنی بعد از ۷۰ سال منابع اقبال را نداریم؟ حتی یک جایی متن چانگ چون را که خودشان ترجمه کرده‌اند، از کتاب بارتولد نقل کرده‌اند. در این دو بخش اصلاً قانع نشدم. نویسنده کسی نیست که بشود این خطاها را از او پذیرفت. سیرت چنگیز خان است به نقل از رشیدالدین. برخی اصطلاحات یک‌خورده بوی نژادپرستی ازش می‌آید. یک کتاب علمی نباید چنین باشد؛ اگرچه باید بوی ملی بدهد. جایی می‌گوید یک نژاد در طول ۴۰۰ سال به وجود آمد. «و چون وارث قوم متمدن آریایی نژادی مانند تخارها بودند، به عموم آثار تمدن اقوام متمدن آن عصر معرفت یافتند». انگار بقیه جایی نبودند.

اگر این کتاب سی سال پیش هم نوشته می‌شد، اتفاقی نمی‌افتاد. اطلاعات نوی حدافل سی سال گذشته در آن نیست. در مورد مغول تا عباس اقبال عینا از جامع التواریخ رشیدی کپی شده. سلسله‌های متقارن دست‌نشانده‌های مغول، دودمان‌های ایرانی، چند نکته اصلی درش نبود. کشفیات ۲۰ سال اخیر. آخرین ایلخان غازان دوم است نه انوشیروان. ۱۵ سال است این مشخص شده، نامی از آن نیست. هنوز در مورد حمله مغولان به ایران، نقل قول مربوط به کشتار مغولان در اترار، چیزی به آن اضافه نشده. در این بخش فقط نقل قول است نه استدلال. از خرابی‌های مغولان هم چیزی گفته نشده است. در عرض ۷-۸ سطر گفته می‌شود. از این اتفاق ۳۰-۴۰ سال اول یورش مغولان انتظار بیشتری داریم. در دوره سلجوقیان، ویراستاری کلی و یک آیین‌نامه می‌خواهد. فکر می‌کنم آیین‌نامه‌ای نیست اصلاً. [باید] همه اسامی اروپایی یک جور تلفظ شود یا ارجاع‌شان یکسان باشد. نسه را نبقه می‌گوییم، مقدونیه را مسدونیا

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۱۵

می‌گوییم. انگلیسی خوانده. پس نقیه را هم نیسیا بخواند. نمی‌شود که در یک صفحه از دو شیوه استفاده کرد.

در عنوان سلسله: چنگیزیان، ایلخانان، آل کرت، اینجونیان، مظفریان، چوپانیان، تاریخ تیموریان، چرا یکسان نشده؟ در آخر به نمایه نگاه می‌کنیم. اگر آل کرت را حذف می‌کنیم، همه باید حذف شوند.

در برخی جاها این ناهماهنگی با بعضی نام‌های جغرافیایی، مثلا هر شهری که کنار رودخانه‌ای [باشد] که به دریا برسد می‌گوییم بندر، بندر انطاکیه. این که بندر نیست. حساسیت جغرافیایی هم نداشته.

تاریخ‌های غربی را یک گروه اندکی نوشتند. حدود ۸۰ نفر این بخش اسلامی را نوشته‌اند. این ناهماهنگی‌ها پیش می‌آید اما ویراستاری برای همین لازم است.

سوال: آشفتگی تعریف مفاعیم سلطان، سپاه، تعریف مفاهیم آیا به دانش ضعیف نویسندگان به طور اخص و دانش پژوهان تاریخ در ایران به طور اعم از دانش تاریخ مفاهیم، از دانش سیاست و اندیشه سیاسی و خصوصا درک مقطعی و نه جامع نویسندگان از خود تاریخ ایران بازمی‌گردد؟ درحقیقت سوال به این برمی‌گردد که اساتید و دانشجویان تاریخ در اندیشه سیاسی، فلسفه ضعیف‌اند. بخش دیگری از نقدها این است که تاریخ قاجار را کسی مثل طباطبایی نوشته که اساسا کارش تاریخ نیست و فیلسوف اندیشه سیاسی است. این مشکل دقیقا به چه برمی‌گردد؟

دکتر یوسفی‌فر: ما اصلا کسی را متهم نمی‌کنیم. بلکه منظور مسلح بودن به مجموعه‌ای از دانش‌ها و مولفه‌های ذهنی است که نگاه روشمند به پدیده‌ها را امکان‌پذیر می‌کند. لازم نیست کسی که تاریخ می‌نویسد فیلسوف سیاسی باشد یا کوهی از مفاهیم سیاسی، اجتماعی، فلسفی و روان‌شناسی را در ذهن داشته باشد. منظور این هست که نگاهش به تاریخ سیستماتیک و روشمند باشد. یعنی بداند که هنگامی که دارد یک پدیده را بررسی می‌کند، امر سیاسی را که دارد تاریخی بررسی می‌کند، قاعده دارد، روش دارد. دوستان در این تاریخ جامع کلمه شاه را با سلطان جابجا می‌کنند. به کار بردن روش تحقیق در مفاهیم سیاسی کار پیچیده‌ای نیست. یک واژه و مفهوم جامع در تاریخ دارد. اگر با این رویکرد نگاه کنیم، موضوع را درست متوجه می‌شویم. اشاره کردند خود مفهوم استقلال به کار بردنش در یک متن سیاسی به کل تولید بدفهمی می‌کند. یک مناسبات

[خاص] سیاسی در یک متن [مبتنی بر] ذهن و زبان فعالان روزگار باز می‌کنیم. وقتی از فعالیت پیشه‌وران صحبت می‌کنیم، مفهوم صنعت در معنای صانع درست است، در معنای صنعت factory اشتباه است. صنعت یک فورماسیون دیگر است، پیشه‌وری یک فورماسیون دیگر است. اینجا صنعت به معنای آفرینندگی که یک معنای فتوتی برای پیشه‌وران است مطرح نبوده. در معنای تولید کالا به کار برده که معلوم است مناسبات اقتصادی آن قرن را متوجه نشده. مفهوم کالا در قرن جدید و سرمایه‌داری و مناسبات سرمایه‌داری و نفوذ سرمایه در مناسبات تولید شکل می‌گیرد. و شی‌وارگی و خیلی چیزهای دیگر. هر موضوعی را می‌خواهیم بررسی کنیم یادمان باشد قاعده‌مندی و روش در مطالعات تاریخی، دقت در کاربست روش‌ها در مطالعات تاریخی است. با مفهوم سیاسی در یک دوره که سهواً برای دوره دیگر به کار برده شده، ذهن من به هم می‌ریزد. سوال پیش می‌آید آیا این تکامل در یک نهاد یا مفهوم است یا بدفهمی.

صیامیان: من یک نکته‌ای بگویم برای اینکه قضیه شخصی نشود. تاریخ علم تاریخ تقریباً ۱۵۰ ساله است، حداقل یک سوم تاریخ تکوین تاریخنگاری مدرن و تجربه‌ای که طی کرده که در واقع ۱۷۵۰ آغاز این فضا باشد. دانش تاریخ هم با کارویژه‌های مختلفی آمد، بیشتر نظام آموزشی است. همه ما در این سیستم استادان برجسته‌ای داریم و محققان خیلی حرفه‌ای. این سیستم آموزشی نه به معنای کسانی که آموزش می‌دهند، [بلکه] نظام آموزشی که موضوعات، رویکردها، روش‌ها را مد نظر دارد برای کارویژه دیگری بود، و نه ضرورتاً علم تاریخ به معنای رویکرد تاریخی به موضوع، این یک ویژگی. دوم [اینکه] همگرایی با تحولات این علم در فضای جهانی‌اش هم باعث پیشرفت می‌شود. تبادلات علمی در ۲۰ سال اخیر بینیم: چند استاد برجسته داشتیم که رفتند و آمدند و دانشجویانی که رفتند فرصت مطالعاتی و آمدند؟ بنابراین خیلی انتظار نمی‌رود. در مورد تاریخ جامع باید وحدت روش و رویکرد و اشتراک نظری نسبت به موضوع می‌داشتند. اسلام کمبریج خیلی متفاوت است. نویسندگانش متفاوت نگاه می‌کنند.

سوال: آیا باور دارید که تاریخ جامع ایران سند هویت ملی ایرانی است؟

جعفری‌مذهب: طبیعتاً کسی که منتشر کرده و با این حجم، اگر بگویند این حرف را غریب نیست. همانطور که می‌گوییم دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و این هم زیرمجموعه آن است. اگر بدانیم دایره‌المعارف چرا به وجود آمده، منابع چطور بوجود آمده، محققانش چطور تربیت شدند، چه کسانی معلمان‌شان بودند، این تقریباً کمرنگ می‌شود و دایره‌المعارف وقتی نوشته

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۱۷

می‌شود، کسانی هستند که مدخل‌هایی نوشته‌اند با فاصله هزار سال تاریخی و چند هزار کیلومتر جغرافیایی. [مثلاً] مولفی پیدا نشده که تاریخ اشبیلیه را بنویسد. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی اسمش هم بزرگ است. EI وقتی در لیدن به وجود آمد اسمش را گذاشت دائرةالمعارف اسلام. هرکسی از اسلام توانست مدخل تهیه کند که هیچ ولی وقتی اسمش را می‌گذاردی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مجبوری هر چیزی در اسلام را مدخل کنی. معلوم است که نمی‌توانی نویسنده پیدا کنی، شبه قاره، عثمانی، اویغوری یا هندی. مجبوریم پناه ببریم به کسانی که برای ما کار می‌کنند.

از دیدن فهرست نمی‌توان فهمید که نویسندگان هر بخش کیست تا بعداً بتوانیم ربط موضوعی پیدا کنیم. به نظر می‌رسد دائرةالمعارف اسم بزرگی را انتخاب کرد. تاریخ جامع هم همینطور. اصلاً لازم نیست ساختاری و روشی بهش نگاه کنیم و سخت بگیریم. سواد فارسی کافی است. ویراستاری و یکدست‌سازی در تیتراها نشده. فکر می‌کنم خیلی سرسری است.

سوال: با توجه به این جلسه و این ضعف‌های اساسی و محدودیت‌ها می‌شود گفت نه به درد پژوهشگران جدی می‌خورد و نه عامه مردم که بخشی از رسالت تاریخ جامع [بوده است].
یوسفی‌فر: من ابتدا هم گفتم سطح توقع از این اثر بالاست؛ چون در زمانه‌ای نوشته شده، از کسانی استفاده شده که با شکوه به نظر می‌رسد. نکاتی که ما مطرح می‌کنیم در دو بحث است: یک بحث خودارجاعی است. نکته‌ای که وجود دارد این است که توسط دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نوشته شده. بدون تردید به یکی از ارجاعات دائرةالمعارف تبدیل خواهد شد. این بحث خود ارجاعی فوق‌العاده مهم است. نکته دوم بدون تردید نویسندگان از یک سطح متوسط از استانداردها برخوردارند. تمام بحث این است که اگر الگو و روش و طراحی مبنایی وجود می‌داشت، یک ساختاری می‌توانست این نوشته‌ها را در حد قابل قبولی ارائه دهد. ضعف در تشکیلات سازماندهی و مدیریت کار هست. اما بدون تردید مطالب این برای خوانندگان عمومی بلاشکال است. از کتاب‌ها با اطلاعات قدیمی بهتر است اما در حوزه دانش تاریخی و دیسپلین تاریخی اشکالاتی وجود دارد که عن‌قریب دامن ما را خواهد گرفت. این کتاب معمولاً به رجال هدیه داده می‌شود، به مهمانان خارجی. خرید این کتاب برای کتابخانه‌ها جذاب است. در خود دائرةالمعارف به‌عنوان مبنا قرار می‌گیرد. اشکالات در سطح عموم نیست. در سطح تخصصی است. توی آن زمینه باید مراقبت انجام شود.

نشست سوم: تاریخ ایران از برآمدن صفویان تا برافتادن قاجاران، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵، با حضور دکتر منصوره اتحادیه، خانم حوریه سعیدی و دکتر گودرز رشتیانی

دکتر گودرز رشتیانی

همانطور که دکتر زرین کوب در جلسه اول گفتند نوشتن تاریخ عمومی یا تاریخ جامع برای ایران طرحی بود که با سید حسن تقی‌زاده، اقبال و عبدالحسین زرین کوب مطرح شد و پیرنیا و اقبال قسمت‌هایی را نوشتند. دکتر زرین کوب یک دوره تاریخ ایران نوشت. مقایسه می‌کنم این مجموعه ۲۰ جلدی را با آثار زرین کوب، «تاریخ مردم ایران» و «روزگاران». چقدر در ۴۰ سال پیش تاریخنگاری نسبت به الان ما پیشرو بود در مقایسه با این کتاب و چقدر روایت منسجم، دقیق و آکادمیک با روح ایرانی در روزگاران دیده می‌شود که در وسعت علم تاریخنگاری افزوده شده که در تاریخ جامع دیده نمی‌شود.

من پشت جلد را می‌خواندم «comprehensive history of Iran». من اولین بار است این اصطلاح را می‌شنوم. از نظر انگلیسی اصطلاح درستی نیست. درست است که comprehensive معنی جامع می‌دهد. اما معنای جامع فارسی را نمی‌رساند. بهتر بود از total history استفاده می‌کردند. برای کشوری مثل ایران نوشتن تاریخ کامل و عمومی مهم است. روزگاران زرین کوب [این مهم را] به بهترین نحو ممکن به انجام رسانده است. باید زودتر از این انجام می‌شد. ما هم مثل همه کشورهای که دارای تاریخ طولانی هستند و تاریخ عمومی زیاد نوشتند، عثمانی، هند - [آنها] از قرن ۱۹ به بعد هم نوشتند - ما با تاخیر زیاد نوشتیم. در شرایطی که ما داریم به سمت تخصصی شدن تاریخ می‌رویم، این آخرین نمونه تاریخ عمومی است. باید خوشحال باشیم که در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که اولین و به نظرم آخرین نمونه از تاریخنگاری عمومی و جامع نوشته می‌شود. دلیلش هم تخصصی شدن بیش از اندازه علم تاریخ است.

عرایضم در دو قسمت است: شکلی و ساختاری. چاپ نفیس دارد و هزینه هنگفت. ایرادهای اساسی شکلی دارد. ۲۰ جلد به دوره‌های مختلف تقسیم شده، بدون اینکه جلد با یک تقسیم‌بندی منطقی تمام شود. جلد وسط مطلب تمام می‌شود و ادامه‌اش در جلد بعدی است. در کتاب‌های علمی پاورقی در ذیل همان صفحه است. در اینجا پاورقی به آخر هر بخش یا فصل (تعریف بخش و فصل هم معلوم نیست) منتقل شد. در همین جلد ۱۰ صفویه

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۱۹

وسط بحث تمام می‌شود و پاورقی‌ها در جلد ۱۱ است. به نظر هر کتابی علاوه بر اینکه حلقه‌ای از یک مجموعه است، باید هویت مستقلی هم داشته باشد. تلاش مضاعفی انجام شده، که همه جلدها در یک اندازه منتشر شوند، صدمه به مجموعه وارد کرده.

ارجاع دادن، چندین روش در نظام دانشگاهی دادیم. برای اولین بار ارجاع به متن انگلیسی، با الفبای فارسی نوشته شده. مصیبتی است اگر کسی بخواهد به آن منبع اصلی دسترسی پیدا کند. ارجاع‌ها یک‌دست نیستند، با نام نویسنده، نام فامیلی و اسم کوچک، اسم کتاب. تنظیم فهرست ابتدایی و ناشیانه است. برای ایلخانان فهرست سی سطر داریم. همه تیترا را آورده برای ۴۰ صفحه.

به نسخه جهانگشای جوینی اشاره شده اما آدرسش نیامده به کدام نسخه ارجاع داده‌اند. تاریخ میلادی و قمری تبدیل شده، خیلی جاها نه، جاهایی تنها تاریخ میلادی آمده. ضرورتی برای میلادی نیست، ولی برای قمری چرا.

کاکویان، مروانیان، انازیان، بعد زنده. سیاست این بوده که به «ان» ختم شود. زندیان مرسوم است اما انازیان اولین بار است. بنی‌اناز. سلیقه‌ای عمل شده.

ایراد بزرگ عدم استفاده از تحقیقات جدید است. پایان‌نامه‌ها هیچی، اسناد آرشیوی هم هیچ استفاده نشده. حداقل بخش‌های منتشر شده را استفاده می‌کردند. در ۱۵ سال گذشته متن‌های زیادی چاپ شده. مهجورترین هستند. در دوره صفویه مخصوصاً عدم توازن مقالات هم هست. پیوستگی معنایی و روایی بین این مقالات دیده نمی‌شود. مقالاتی است که کنار هم مونتاژ شده. روابط خارجی مثلاً ۱ صفحه است، برای آق‌قویونلو ۴۰ ص است. که هویت مستقل هم دارد. این ۴۰ صفحه به زبان دیگر در متن هم تکرار شده است. این عدم توازن به ماهیت کار آسیب رسانده است.

بحثی که دکتر یوسفی فر هفته پیش مطرح کردند و به نظر من هم درست است: نمی‌توانیم در این کتاب ردیابی و ریشه‌شناسی اصطلاحات داشته باشیم. مثلاً مفهوم پادشاه از دوره باستان تا قاجار چه تغییر و تحولی پیدا کرده. نه تنها امکان‌پذیر نیست که نویسنده یک مقاله پادشاه، امیر، فرمانروا، حاکم را به یک معنی به کار برده، در صورتی که هر کدام از این‌ها معنای متفاوتی دارد. مثلاً امیر بخارا را گفته پادشاه ترکستان، جعل عنوان است که نیاز به دقت بیشتر دارد. مثلاً اسامی جغرافیایی بسیار تکرار شده. ماوراءالنهر بسیاری جاها مترادف ترکستان است

۱۲۰ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

یا گفته‌اند کشور ترکستان. دریای شمال، دریای مازندران، دریای کاسپین، دریای خزر، دریای گیلان، دریای قزوین. مثلاً اردوی زرین بقایای مغولان در جنوب روسیه امروز، خیلی جاها گفته‌اند قبیله زرین که جعلی و ناشناخته است. جاهایی به نظرم عجیب است، [مثلاً] اصطلاحی ترکی در قرون اولیه اسلامی که بهش پرداخته شده بدون اینکه ارتباطی با موضوع داشته باشد. ادعاها نیازمند توجه است. [مثلاً]: «متن فلان نماد ادبیات اسلامی است». در مورد دولت ایلک‌خانی اشاره می‌کند به مفهوم پان ایرانیسم یا پان ترکیسم که دیدگاه معاصر [است] و به تاریخ آن دوره ارتباطی ندارد. خیلی از بخش‌ها مقدمه ندارند، فصول پیشینه ندارند. بخش صفویه باید بررسی ادبیات موضوع داشته باشد. ساختار مقالات کاملاً سلیقه‌ای است. نیازمند یک شورای علمی تخصصی است که چارچوب کار را مشخص کند و به نویسنده گفته شود. البته هرکس شیوه پژوهشی خودش را دارد و باید محترم شناخته شود اما با ضابطه متفاوت است. مثلاً کسی خبر ندارد مدخلش برای دائرةالمعارف رفته در تاریخ جامع.

برای زیاریان ۱۵۰ صفحه نوشته شده. ساجیان ۱۸ صفحه. اسماعیلیه هم از نظر فکری و تاریخی اهمیت داشته که ۳۳ صفحه در موردشان هست. در مورد روابط ایران و آسیای صغیر در قرن ۵ تا ۷ زیاد صحبت شده، ۷۰ صفحه؛ درست که سلجوقیان روم مهم است اما نسبت محکمی با تاریخ ما ندارد. با اینکه ۴۰ سال از کمبریج می‌گذرد، [تاریخ جامع] نوآوری ندارد. در مورد سلسله‌ای شمالی و ایرانی در قرون اولیه اسلامی دستاورد جدیدی در اختیار خواننده قرار نمی‌دهد. پاراگراف‌های زیادی رونویسی است. به هر حال دائرةالمعارف بزرگ اسلامی متن معتبری است و شناخته‌شده در میان شرق شناسان که بسیار ارجاع می‌دهند بهش، مثلاً در ایرانیکا. من ۱۳ جلد این مجموعه را خوانده‌ام، ندیده‌ام به مداخل دبا ارجاع داده باشند.

بعضی جاها ضرورت دارد که از تحقیقات خارجی زیاد استفاده کنیم، چه روشی و چه منابع. مثلاً درباره دولت مغول که اینجا چنگیزیان نامگذاری شده. کوچکترین اشاره‌ای به منابع چینی که به انگلیسی هم ترجمه شده، نشده. به هر حال ما نیازمند این هستیم که از تحقیقات همکارانمان در جهان باخبر باشیم. جاهایی قضاوت‌های ارزشی نابجا انجام شده که غیرآکادمیک است.

این نگاه‌های مولفان ارزشمند در جای خودش مثلاً نظر جناب طباطبایی در مورد «وهن بزرگ» متأثر از نگاه دوره پهلوی است، جریان تاریخنگاری دوره پهلوی. عهدنامه ترکمانچای آن جویری هم که گفته می‌شود وهن بزرگ نیست. یکی از دستاوردهای بزرگ دیپلماسی ایرانی

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۲۱

اوایل دوره قاجار است. در جنگ دوم ایران و روس، شمال رود ارس و کل قفقاز را از دست داده‌ایم. آذربایجان و اردبیل تا نزدیک زنجان فتح شده. ابوالحسن ایلچی و قائم‌مقام فراهانی و عباس میرزا در یک گفتگوی دیپلماتیک باسکوویچ را راضی می‌کنند که مرز به شمال رودخانه ارس برگردد. در ارتباط با همسایگان با عثمانی و ازبک‌ها چنین موردی نداریم که یک منطقه بزرگ را از دست بدهیم و در مذاکره دیپلماتیک آنها را وادار به عقب‌نشینی کنیم. در ازای جرمه ۵ کروور تومان، دست‌آورد بزرگی است. برخورد کلیشه‌ای مقهور تاریخنگاری پهلوی ما را از بازخوانی حقیقت دور کرده.

دوره صفویه که نزدیک به ۷۰۰ صفحه هم هست و ویژگی‌های مثبت دارد؛ چون نویسنده‌اش یک نفر بوده، یک انسجامی در آن دیده می‌شود. قسمت اولش هم با نقطه نظرات تحلیلی آغاز می‌شود: سید بودن صفویان، دولت صفویه چه نسبتی با دولت ملی دارد، اینکه صفویه آیا آغاز دوره جدیدی حساب می‌شود که به نظر من بحث مهمی است که متفاوت از بقیه بخش‌هاست. من جاهایی نگاه مخالفی با نویسنده دارم. نقطه مرکزی هر بخش این است: صفویان وحدتی که ایجاد کردند مدام در حال کوچکتر شدن بود با جنگ چالدران. [درحالی‌که] از دوره صفویه بعد از چالدران به وسعت سرزمین‌مان افزوده شد، مثلاً در دوره عباس یکم.

نکته اساسی که گفته می‌شود سقوط صفویان ناشی از تعصب مذهبی آنها و واکنش انتقام‌جویانه رعایای سنی است. اینجا مرعوب نقطه نظرات لکه‌هات شدید: سلسله صفویه. این دیدگاه را بوجود آورد و تقویت کرد که سیاست متعصبانه صفویان مدافع سرسخت ترویج اندیشه‌های شیعی بود برای رعایای شیعی و غیرمسلمان. اتفاقاً گرایش صفوی‌ها سختگیری مذهبی نبود. با اسناد ارمنی قابل اثبات است. دولت صفوی عملگراست. بر ایدئولوژی صفوی‌ها نمی‌شود تاکید کرد. شاهان صفوی‌ها حتی متعصب‌ترین‌شان یعنی شاه سلطان حسین، اسناد نشان می‌دهد که چقدر اینها به رعایای غیرشیعی هم لطف می‌کردند. وی در تفلیس ایروان و اصفهان املاک زیادی را وقف کلیسای ارمنی می‌کند. مواجب اسقف‌های اعظم مستمر و مدام است. بعضی موارد البته از تغییر دین اینها استقبال می‌کنند. مسیحیان البته گرایش خاصی به روسیه نداشتند. یک سری تجار ارمنی در خدمت روسیه بودند. کلیسای قفقاز و قره‌باغ توجه به روسیه داشتند. مهم کلیسای اچمیادزین بود که نماینده ارمنی‌ها بود و سیاست همراهی با دولت‌های ایرانی داشت. [فرضیه] قرون جدید بودن صفویه هم قابل مناقشه است.

۱۲۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

نویسنده بخش افشاریه مرتب اشاره می‌کند به قراردادی میان ایران و روسیه در زمان شاه تهماسب که قرارداد نبوده یک قولی بوده از سفیر ایران در روسیه. قرارداد معنای حقوقی شناخته شده‌ای دارد و امضا نشده. یا ادعای کلی دارد: «نادر نسبت به حسن نیت روس‌ها بسیار مشکوک بود و مقدمات جدایی قفقاز از همین زمان فراهم شد.» این ادعای بی‌ربطی است. نادرشاه با روس‌ها رابطه خوبی داشت.

بعضی جاها اشتباهات عجیبی دارد: «نادر با آخرین امیر هشترخانی ترکستان قراردادی بست که شهر جیحون و کل ماوراءالنهر تا ترکستان و شهر سبز تا سمرقند را بگیرد.» سمرقند بخشی از ماوراءالنهر است. جیحون هم. قرارداد هم به آن معنا نبوده، توافق ضمنی بوده، سمرقند در دست همین هشترخانی‌ها و امرای مغنیتیه باقی ماند.

۸۰-۹۰ سال از تاسیس دانشگاه می‌گذرد. شاید هم بیشتر. زمانی که مدرسه علوم سیاسی در ایران پایه‌گذاری شده، تاریخنگاری به صورت جدید شروع شده. فکر می‌کنم دانشگاه به حدی از پختگی رسیده که بتواند آثار از نظر علمی روشمندتر و در سطح کیفی بالاتری تولید کند. تاریخ جامع را نمی‌توان نماینده یا برآمده و یک شاخص خوب دانست برای وضعیت تاریخنگاری در ایران. فکر می‌کنم تاریخ جامع به نسبت زمان خیلی عقب‌تر است از وضعیت دانشگاه در حوزه تاریخنگاری.

امیدواریم مدیریت دائره‌المعارف از پتانسیل و ظرفیت دانشگاه هم در این حوزه استفاده کند که به غنای کار منجر شود.

خانم دکتر منصوره اتحادیه

این کتاب این احساس را می‌دهد که با عجله تهیه شده که تاریخ ایران در عصر قاجار از فصل دوم شروع شده است. از ۸۰۰ صفحه، ۳۰۰ صفحه آن مربوط است به تاریخ ملوک هرمز و روابط ایران و گرجستان در دوران اسلامی. اگر ما به همسایگان نظر داریم، پس افغانستان چه می‌شود؟ عثمانی که از شمال آذربایجان تا خلیج فارس با ایران در دوره قاجار هم مرز است، چی شد؟ روابط تجاری و سیاسی تنگاتنگ داشته‌ایم.

به نظر من علت تعجیل در تهیه این کتاب، انتشار همزمان کتاب ۱۴ جلدی سازمان تبلیغات اسلامی بوده. من می‌خواهم یک مقایسه بکنم بین این دو مجموعه. من اظهار افسوس

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۲۳

می‌کنم. با این نیرویی که داریم، محدودیت‌های مالی که داریم، چرا باید دو تا کار در یک موضوع اجرا بشود. هیچ کدام مرجع ارزشمند نیستند. نه قابل ارجاع هستند. چرا دانشگاه‌ها نباید همراهی کنند؟ در دانشگاه تهران ما این همه دانشجوی فوق‌السیانس و دکترا داریم، این همه کار جدید شده. هیچ کجا در این کتاب منعکس نشده.

در مورد جلد ۱۲ به چند نکته کلی اشاره می‌کنم. تاریخنگاری که فقط شرح وقایع نیست. دائره‌المعارف تفاوتش با تاریخنگاری همین است. دائره‌المعارف وقایع‌نگاری است. تاریخ همه‌اش تفسیر است. مورخ باید امکانات و شرایط زمان و مکان را بسنجد و آشنا باشد با آن. باید توجه به تحول در طول زمان داشته باشد. دوره قاجار صد و اندی سال است. هیچ تحولی در این سال‌ها رخ نداده؟ مردمان درکشان از جامعه چگونه بوده؟ ما اصلاً شناختی در این کتاب با این مسئله پیدا نمی‌کنیم. فقط یک وقایع‌نگاری صرف است بدون اطلاعات جدید بدون ارجاع به این همه سند، این همه کتاب‌های جدید که نوشته شده. ما در ایران این مزیت را داریم در وزارت خارجه. این جلد که تمرکزش به روابط خارجی است اصلاً از اینها استفاده نکرده. کسانی هم که استفاده کرده‌اند، در اینجا ازشان استفاده نشده. این همه سند بعد از انقلاب اسلامی چاپ شده.

ابتدا می‌بایست یک تعریف از تاریخ جامع می‌داشتند. جلد قاجاریه تاریخ جامع دوره قاجار نیست. هدف، مقدمه اینها نیست در این کتاب. تقسیم‌بندی باید مشخص باشد. باید یک گروه متخصص تاریخ این دوره این را طراحی کنند. ادوار مختلف، مسائل مختلف این دوره را مشخص کنند. طرحی داشته باشند.

زمانی که من استخدام شدم، دکتر سیدحسین نصر رییس دانشکده بود و طرحی داشت برای نوشتن تاریخ دوره قاجار. خب به جایی نرسید. دفعه آخری که راجع به نوشتن تاریخ قاجار صحبت شد اوائل انقلاب اسلامی بود اما هیچ وقت نشد. چون کار بسیار سختی است.

زمانی که صحبت در مورد تاریخ جامع هست، باید جنبه‌های تاریخنگاری درش لحاظ شده باشد. تاریخ کمبریج، بینید چطور تالیف شده، چه مسائلی مطرح شده. حکومت، وزارت، اقلیت‌ها، طبقات اجتماعی، مذهب، تجارت، روابط خارجی، زراعت، صنعت، فرهنگ، ادبیات، ارتباطات، آداب و رسوم، هنر و غیره. اثری از این مسائل در این کتاب نیست.

کتاب ۷ فصل دارد. ترجیح می‌دهم به اینها بگویم مقاله. من چندین سال در هیئت تحریریه مجله انجمن ایرانی تاریخ بودم. هیچکدام از این فصل‌ها، مقالات در آن مجله پذیرفته نمی‌شد.

چون سختگیری می‌کردند. این‌ها کیفیت‌شان خوب نیست. فصل اول ایران در دوره فتحعلی شده. فصل دوم محمد شاه، فصل بعد ناصرالدین شاه. دو مقاله هستند اینجا که نه فصل‌اند و نه چیز دیگر: تجارت خارجی و فکر توسعه فرهنگی در ایران و برده‌داری و مسائل آن در عصر قاجار. بعد دوباره ایران در دوره مظفرالدین شاه، انقلاب مشروطه و ادوار مجلس شورا، ایران در جنگ جهانی اول.

این دو مقاله تاریخ‌های میلادی دارد که تبدیل هم نشده. خوب اینها مقالاتی است برای دایره‌المعارف که مقالات خوبی هم هستند. اما اگر در مورد تجارت خارجی ایران در تاریخ جامع صحبت می‌کنیم، باید تجارت جنوب را در نظر بگیریم. نه فقط غرب. کل روزنامه‌ها را باید دید، نه اختر را فقط. روزنامه‌های ایرانی چاپ خارج را استفاده کرده. ما تجارت زیادی با هند داشتیم. با انگلیس داشتیم. بندر بوشهر و بندر عباس را داریم. توجه به اینها نشده. مقاله برده‌داری دیگر خیلی باعث تعجب است. موضوع خیلی خوب است. کم در موردش کار شده. اما جزء مسائل عادی قاجار نیست. اگر بگوییم برده کالاست، پنبه، توتون، تریاک، قالی که مهمتر بودند در تجارت ایران.

ایران در جنگ جهانی اول را که آقای بیات نوشتند، تنها مقاله قابل ارجاع در این کتاب است. ایشان خودشان گفتند که این مقاله برای دایره‌المعارف نوشته شده، مقدمه، نتیجه‌گیری و منابع دارد. اما نه برای تاریخ جامع. ایران در جنگ جهانی اول یک موضوع دیگری است. گرایش اغلب مقالات روابط خارجی است. چرا؟ چون آسان‌تر است. بیشترین کتاب‌هایی که در مورد تاریخ قاجار نوشته شده، در مورد روابط خارجی است. مسائل داخلی تقریباً توی این کتاب نیست. به هر حال من فکر می‌کنم هنوز کتاب شمیم ترجیح دارد که ۶۰ سال پیش نوشته شده.

در مقاله اول گزارشی است از جنگ‌های ایران و روس. بدون توجه به پیشینه این مسئله در دوره آقامحمدخان، شاید در جلدهای پیش بوده. بدون بحث در مورد قرارداد ترکمانچای که این قرارداد بیش از یک قرن بر تاریخ ایران سایه افکند. اظهار نظر شد. نقل قول کرده‌اند از محمدعلی فروغی: «پیامد آن وهن بزرگ به ملت ایران است.» نویسنده نوشته: «این وهن بزرگ به آگاهی از نادانی، نفاق و تباهی تبویب شده و این به همه شئون زندگی ایرانی رسوخ پیدا کرد.» یک مورخ محال است این را بنویسد. از نظر نویسنده بحرانی در وجدان ایرانی پیدا شد. مورخ این را نمی‌نویسد. طباطبایی مورخ نیست.

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۲۵

«دست کم گروهی از کارگزاران ایرانی و نخبگان تبریز و دربار ولیعهد ایجاد شد.» فتحعلیشاه را عقب مانده نشان می دهد. این چه اظهار نظری است؟ جنگ های دوم ایران و روس را قائم مقام و عباس میرزا می خواستند. که در اینجا برعکس نوشته شده. عباس میرزا در مکالمه با ژوبر می گوید: «چه قدرتی شما را اینگونه به ما برتری داده؟ درحالی که ما در جهلی دردناک محکوم به این زندگی هستیم.» من تصور نمی کنم عباس میرزا چنین حرفی بزند.

هنوز ما نمی توانیم یک کتاب در مورد خودمان بنویسیم.

قسمتی از نوشته طباطبایی در مورد فتحعلیشاه، عقاید سیاسی قائم مقام است. متخصص اندیشه سیاسی است نویسنده. ایران در عهد محمدشاه مغشوش تر است. امیرکبیر و قائم مقام. نظر اعتماد السلطنه در مورد قتل قائم مقام. اصل اندیشه سیاسی قائم مقام را این استنباط کرده که پادشاه باید سلطنت کند نه حکومت. دوره محمد شاه است. این چنین حرفی مضحک است. «دریافتی از تمایز بین مجلس، وزارت و سلطنت که با نظریه رایج سلطنت در ایران تعارض داشت، پیدا کرد.»

شکست محمدشاه در هرات خیلی مختصر است. نامه محمدشاه به سپاه که از هرات برمی گردد را بسیار مفصل بررسی می کند. محمدشاه برای خروج از شکست این نامه را می نویسد. آیا این نظر درست است که افکار عمومی اینقدر اهمیت داشته که این نامه نوشته شود. من مطمئن نیستم. باید در نظر بگیریم که ایران فقط تهران و تبریز نیست. من بعید می دانم که افکار عمومی اینقدر تأثیر داشته باشد.

دوره ناصرالدین شاه قراردادها و امتیازات صدراعظم، سفرهای شاه و ترور شاه. بدون هیچ زمینه و عللی. یک سوم دوره قاجار است. نتیجه گیری نویسنده هم مهم است.

دوره مظفری بهتر تنظیم شده. قابل دفاع است. منسجم است. حکومت، روابط خارجی، پیشرفت های فرهنگی، صنایع، اما نتیجه گیری ندارد. ضعف این فصل درباره مشروطیت است. این مقاله جمع آوری است فقط. انتخابات قانون اساسی، متمم، مصوبات و ادوار مجلس که مشروطه بین اینها اضافه شده. در پایان مطالب مجلس چهارم و پنجم آورده که باید فصل جدا می شد. دنباله مشروطه دیگر نیست مجالس چهارم و پنجم. با این عبارات پایان می یابد: «در عرصه خارجی صرف نظر از مقطع کوتاه دو ساله ۱۳۲۳-۱۳۲۵ که مشروطه طلبان از

کمک‌های انگلیس بهره‌مند شدند، در سال‌های دیگر دول روسیه و انگلیس روند تحولات را به گونه‌ای سامان دادند که اصلاحات لازم در نهادهای اجرایی و دولتی به منظور ایجاد یک دولت قدرتمند مرکزی در ایران فراهم شود و شروع حکومت سلسله پهلوی نمادی از این اصلاحات و تحولات مزبور بود.» این به نظر من نکته عجیبی است.

ایران در جنگ جهانی که مقاله‌ای است برای دائرةالمعارف. پایان و نتیجه‌گیری ندارند مقالات. از کجا به کجا رفتیم؟ چه تحولاتی در این دوره داریم؟ مردم با این مسائل چه تحولاتی در زندگی‌شان رخ داد؟ دلیلش هم این است که نه هدف و نه طرح دارد و نه یک ویراستار که همه مقالات را با هم ببیند. به هر حال طرح چنین کتابی نیاز به متخصصین دارد.

خانم حوریه سعیدی

درواقع بحث اصلی را خانم دکتر مطرح کردند. چیزی که خانم دکتر در مورد طرح کلی کار به‌عنوان تاریخ جامع ایران [گفتند]، مورد نظر من هم هست. خیلی خوب است که تاریخ جامع ایران در ۲۰ جلد چاپ شده، تاریخ ۶ هزار ساله را در یک جلد نمی‌شود جمع کرد. از کتاب روشن است که قرار بوده این کتاب نوشته شود و اسم یک سری از نویسندگان مطرح شود. حالا از این نویسندگان مقالات متفاوتی گردآوری می‌شود و به هم چسبانده می‌شود. این وصل کردن درست انجام نشده.

اگر این کار به صورت ویکی گذاشته می‌شد تا نظرات جمع‌آوری بشود، تکمیل شود و آغاز و انجام مشخص شود و سپس چاپ شود. حداقلش این است که در کنار کمبریج کتابی در داخل نوشته شده که جامعیت دارد. در دعوت‌نامه رونمایی نوشته شده که این کتاب تاریخ جامع سیاسی، تحلیلی، اقتصادی و اجتماعی است. من تنها چیزی که به نظرم نرسید، مردم هستند. در این کتاب جدید هم مردم حضور ندارند. همان بخش برده‌داری که کار خانم مارتین و تخصصش است، ناظر به طبقات اجتماعی نیست. شاید می‌خواستند بگویند که ما فراتر از روابط خارجی و جنگ‌ها به چیز دیگری هم پرداخته‌ایم. در بحث مشروطیت هم چنان حضور مستشرقان خارجی و مخالفت علما را به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی مشروطیت ذکر می‌کنند. روشن است که نتوانسته‌اند مطلب را ادا کنند. یعنی مشروطه همین بود؟ یعنی مردم درگیرش نبودند؟ اختلاف میان روحانیون فراتر از کلیشه‌های رایج نرفته؟ شیخ فضل‌الله مخالفت کرد.

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۲۷

چرا؟ بحث اصولی-اخباریون در جریان مشروطه هم نقش داشت؟ همچنان همان حرف‌های تکراری که در هر کتاب دیگری هم هست.

سند زیاد داریم. این همه سند چاپ شده اما کمتر از اسناد استفاده شده در بازخوانی تاریخ. در مورد ناصرالدین شاه که دارند به خاطر کشتن امیرکبیر سرزنشش می‌کنند. امیرکبیر معصوم است برای ما. نقاط مثبت ناصرالدین شاه دیده نمی‌شود. این اتفاق اصلاً ریشه‌یابی نمی‌شود. ناصرالدین شاه به‌عنوان طولانی‌ترین پادشاه قاجار چه اثری داشت؟ دارالفنون که یکی از پایه‌های مدرنیسم در ایران به حساب می‌آید، بودجه خاص دارد از طرف ناصرالدین شاه. ما اسیر کلیشه‌ها هستیم. اتفاقاً در مورد عزل میرزا حسین خان، چیزی اشاره شد. دستخط‌های ناصرالدین شاه هست که چهره متفاوتی دارد. شخصیت ناصرالدین شاه در این کتاب با کلیشه‌های قدیمی مطرح می‌شود. همان کتاب‌های قبلی را بازنویسی کرده‌ایم. نه از طبقات خبری است، نه مردم و نه اسناد. اسناد کارگری، اسناد عریضه‌ها.

پیشنهاد کلی من این است که آنلاین شود، تکمیل شود بعد کاغذی شود. امیدواریم اگر قرار است ویراستاری شود، به صورت مجازی و سی‌دی عرضه شود. لحن مشخص، با اول و آخر باشد و تعریف کنیم تاریخ جامع یعنی چه.

سوال: با اشاره به صحبت دکتر طباطبایی که استاد اندیشه سیاسی است، اینکه چرا سرویراستاران دو بخش از تاریخ قاجار را به ایشان دادند؟ آیا به خاطر ضعف مورخان از مفاهیم نیست؟

اتحادیه: این کار اصلاً کار یک نفر نیست. جنبه‌های مختلف دارد. می‌خواهم یادآوری کنم هم‌زمان سازمان تبلیغات اسلامی این کار را کرده و این کار را با عجله انجام داده. به نظر من نگذارند روی سایت. تاریخ جامع نیست، سلسله مقالات در مورد تاریخ است. این کتاب هم دوره معاصر ندارد. اینها صرفاً آنچه که دم دست بوده را جمع کرده‌اند. جای افسوس دارد این همه هزینه و نیرو به چنین اثر ناقصی منجر شده. باید این دو کار با هم مقایسه شود. کار دائره‌المعارف با این کار بسیار متفاوت است. دائره‌المعارف بهتر بود به همان کار می‌پرداخت.

سوال: آیا تاریخ جامع ایران به درد عامه مردم می‌خورد؟

اتحادیه: من فکر نمی‌کنم عامه مردم مخاطب این باشد. مخاطب این کار کیه؟ متخصصین؟ مقدار اطلاعات مثلاً در مورد قرارداد ترکمانچای خیلی عادی است. اصلاً

۱۲۸ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

خواندنی نیست. یک‌دست هم نیست. حتی ویراستاری ادبی‌اش هم ناقص است. من معمولاً اینقدر تند نیستم، اما این کتاب برای من خیلی دردناک بود.

سوال: آیا مجموعه تاریخ جامع ایران را می‌شود با حفظ ساختار کنونی‌اش اصلاح کرد یا اینکه باید گذاشت کنار و یک جدید نوشت؟

سعیدی: شما اشاره‌ای کردید که این کار پیشنهاد رییس دولت اصلاحات است. در کتابخانه ملی طرحی از زمان خاتمی بود طرح چاپ مطبوعات قدیمی مطرح شد. به هر حال یکی از نیازهایش مطبوعات است. وقتی ایشان پیشنهاد دادند باید طرح نوشته می‌شد. هدف، مخاطب، باید پروپوزال نوشته شود. زبان براساس مخاطب تغییر می‌کند. تاریخ جامع باید موضوع خودش را مشخص کند. من که پیشنهاد دادم و یکی، این برای ابتدای طرح مسئله است. موضوعات را بنویسند، نویسندگان بیایند و نظر بدهند و نه تنها نویسندگانی که ما انتخاب می‌کنیم، خودشان تخصص داشته باشند و کار کنند و بیایند. واقعیت این است این کتاب با این شکل اگر قرار است ویراستاری شود، مثل ساختمانی است که باید به هم بریزد تا درست شود.

سوال: تاریخ جامع با این تلاش ۱۵-۲۰ ساله که شده با تخصص‌گرایی و یا مطالعات میان‌رشته‌ای آیا همخوانی دارد؟

سعیدی: این کتاب؟ اصلاً!

- امکان داشته نخواسته‌اند از افراد جوان‌تر استفاده کنند و این ریسک را بپذیرند.

سعیدی: اگر ما همچنان نخواهیم این ریسک را بکنیم و خودمان را محروم کنیم از افراد جدید، طرح‌های جدید. اما در این کتاب افراد متفاوتی هستند. عده‌ای نام‌آشنا و عده‌ای ناشناس و حتی عده‌ای بی‌ربط هستند. مثلاً تاریخ مشروطیت را نویسنده در حوزه مجلس کار کرده، چرا باید تاریخ مشروطیت را ایشان بنویسند؟ خانم دکتر هم اشاره درستی می‌کنند: دانشگاه این همه نیروی بالنده دارد با افکار و ایده‌های جدید.

سوال: در مراسم رونمایی این کتاب گفتند ما خواستیم یک سند ملی هویت ایرانی به جا بماند. آیا این درست است؟

رشتیانی: هویت چیست؟ سند چیست؟ سند یک تعریفی دارد؛ یعنی برگه‌ای که ارزش خود را از دست داده و ارزش تحقیقاتی دارد. من به این سوال نمی‌توانم جواب بدهم. ادعایی شده که بهتر است دست‌اندرکاران توضیح بدهند. من وقتی مقالات را می‌دیدم، به هیچ‌وجه نویسنده

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۲۹

برایم مهم نبود. قاعدتا نوشته مهم است نه شخص. نه مرعوب اسم می‌شوم و نه به نویسنده گمنام با دیده تردید نگاه می‌کنم. برعکس جایی که افراد مشهور نوشته‌اند، کار ضعیف است و جایی که یک دانشجوی دکتری نوشته، کار قوی است. نسبی است کاملاً.

سوال: تاریخ جامع ایران ویژگی‌های مثبت و قابل تقدیر هم دارد؟

رشتیانی: بله دارد. گذشته از شکل و شمایل، نفس این که ما برای اولین بار و شاید آخرین بار به تاسیس چنین پروژه‌ای پردازیم بسیار مهم است و مهم‌ترین نقطه قوت است و نمی‌توانیم ارزش‌های آکادمیک خیلی از مقالات را نادیده بگیریم. وضعیت موجود و توانمندی علمی را می‌بینیم و این کار را می‌بینیم، نقطه ضعف به چشم می‌آید. ضمن اینکه نهاد دائره‌المعارف یک نهاد غیردولتی است و قابل تقدیر است مخصوصاً که مشکلات مالی داشته. مرحوم ایرج افشار که سال‌ها رییس کتابخانه دانشگاه تهران بوده و سال‌ها رییس کتابخانه ملی بوده، اما آرشو شخصی و آثار و دست‌نوشته‌هایش را واگذار کرد به دبا. یقیناً افشار می‌دانست چه می‌کند. اینکه چنین نهادی وارد چنین کاری می‌شود، جای تقدیر دارد. نقاط ضعفی هست که جامعه علمی وظیفه دارد آنها را گوشزد کند.

اتحادیه: اولاً که ما باید استاندارد را بالاتر بگذاریم و به این بسنده نکنیم که بعضی مقالاتش خوب است. دوماً که چرا نباید چنین نهادی با دانشگاه‌ها مطرح می‌کرده تا نویسندگان بهتری پیدا کند؟ چرا ما نباید یک تاریخ خوب ایران بنویسیم که بشود به انگلیسی چاپ کرد؟

نشست چهارم: تاریخ جامع ایران در یک نگاه، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۵، دکتر سیدمحمدکاظم بجنوردی، دکتر سیدصادق سجادی، دکتر روزبه زرین‌کوب، دکتر حسن حضرتی

دکتر سیدصادق سجادی

بسیار خوشوقتم در دانشگاه تهران و استادان گرانقدر تاریخ جامع مورد بررسی قرار می‌گیرد. همه دوستان عزیزی که در این سه جلسه آمده‌اند و نظراتشان را گفتند در وهله اول بر ما منت گذاشتند و بعد بر جامعه فرهنگی کشور. قطع نظر از نقد و نظر و قطع نظر از نتایج، هرکاری در این کشور می‌کنیم در تالیف و تصنیف و تربیت و هدایت دانشجوی، برای ایجاد شکوفایی در روند علمی و پژوهشی این کشور است. گمان نمی‌کنم کسی که اینطور تصور می‌کند نقد را به‌عنوان یک موهبت و نفع علمی برای کشور و اهل تحقیق قلمداد نکند. خوشحالم که استادان

۱۳۰ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

وقت گذاشتند و دانشجویها توجه می‌کنند. اینها خودش تجربه گرانمایی برای عرصه تحقیقات آینده تاریخ و ادب و فرهنگ این کشور خواهد بود. هرکدام از نقدها فی نفسه ارزشمند است. ما در مقدمه قول دادیم مدام در حال حک و اصلاح و تغییر و تجدید نظر باشد.

مختصری فرمودند در باب سه نشست گذشته، نقد بهتر است مکتوب باشد. در مورد ۵ جلد پیش از اسلام نه به لحاظ صوری و محتوایی نمی‌توانم پاسخ بدهم. آقای دکتر دهقی باید پاسخ بدهد یا داده. با توجه به اینکه تحقیقاً همه دوستانی که در این جلسات شرکت کرده بودند را می‌شناسم و با مراتب علمی‌شان آشنا هستم و می‌دانم نقدشان از سر دلسوزی است و می‌خواهند هرچه بهتر این کتاب منتشر شود.

در مورد آیین نامه هم آقای دکتر جعفری مذهب فرمودند، بیشتر برای آثار دانشنامه‌ای تدوین می‌شود. البته تاریخ جامع سیاست‌گذاری کلی داشته. شاید نمی‌توانستیم کل این سیاست‌گذاری یا آیین‌نامه را منتشر کنیم. در تاریخ جامع نوعی استقلال به نویسنده دادیم؛ در دائره‌المعارف این کار را نمی‌کنیم. کاملاً در چارچوب قواعد و ضوابط تحقیقی و ویرایشی کار می‌کنیم. در مجموعه‌ها نمی‌شود این کار را کرد. باید یک مقداری به وجود نثر و زبان و بیان تا جایی که به اساس تحقیق لطمه نزنند، مجال دهیم. نوع تحلیل و زبان و بیان را نگه داریم. سیاست کلی وجود دارد.

در مورد اطلاق هم در کتب فارسی قدیم و جدید هم دیدیم آل مظفر/مظفریان، آل‌بویه/بویه‌یان، نقطه ضعف نمی‌تواند باشد. ما در مورد نام‌ها به خصوص نام‌های ترکی و مغولی خیلی کوشش کردیم که یک‌دست باشد. مع الوصف ممکن است نباشد. خود من بیش از همه دوستان این نوع اشکالات را می‌دانم و در چاپ‌های بعد رفع خواهد شد. اینکه آقای یوسفی فر فرمودند خیلی تعجب کردم که گفتند این مقاله را برای دائره‌المعارف نوشته‌اند. برای اینکه بنده شخصا و کتبا درخواست کرده‌ام غیر از دائره‌المعارف برای تاریخ جامع بنویسند. اسناد مالی‌اش هم موجود است. فکر می‌کنم ایشان اشتباه کرده.

فکر نمی‌کنم تاریخ جامع ایران، توقع هم ندارم از اول تا آخر خوانده باشند. طبعاً به موضوعات مورد علاقه رجوع کردند، طبعاً حساسیت روی یک‌سری مسائل داشتند و همان را بررسی کردند و چیزهایی به نظرشان رسیده که بیان می‌کنند. اشکالات علمی و فنی و کلیات که می‌توانم پاسخ بدهم، ایرادات صوری که می‌گویند وسط پاراگراف تمام شده اصلاً چنین چیزی

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۳۱

نیست. مثلاً درست است که ما تلاش کردیم از نظر حجم جلدها قریب هم باشند. یک جلد ۸۱۰، ۸۱۵ صفحه. تا مطلب یک جای معقولی برسد. در آن جلدی که آل‌بویه ناقص است، آل‌بویه مقاله بلندی است؛ یا سلجوقیان، سر یک تیترا فرعی تمام کردیم و آغاز جلد بعدی با یک تیترا فرعی دیگر شروع می‌شود. بعید می‌دانم چنین چیزی باشد.

یکی از مشکلات ما به خصوص تاریخ معاصر است. تاریخ معاصر از آن مسائلی است که اسناد بسیار زیادی وجود دارد، بسیاری از آنها منتشر شده. مراد ما از تاریخ قاجار در تاریخ جامع این نبود که تا دوران معاصر جلو بیاوریم. ما از اول هم می‌خواستیم تا اوائل دوران جدید ورود تمدن جدید به ایران از روسیه و عثمانی تمام کنیم و در یک فرصت مناسب‌تری از نظر نوع نگاه ما، وجود محقق، انتشار اسناد مناسب این کار را بکنیم. با همه احوال پرداختیم اما نمی‌خواستیم انبوه اسناد را دائماً نویسنده نقل قول کند. مراد ما از تاریخ قاجار تحلیل ورود فکر جدید سیاسی و تمدنی به ایران بود. نمی‌گوییم صد درصد موفق بودیم. علاوه بر همه اینها در مقدمه تاکید کردیم و آقای بجنوردی در رونمایی کتاب گفتند که تاریخ جامع ایران در واقع گام نخست است برای تدوین یک مجموعه تاریخی. هرکسی در این کشور می‌تواند این کار را بکند. هر جمعی از علما، محققان و اساتید اختیار دارند که یک هیئت درست کنند. ما کشوری هستیم با چند هزار سال سابقه تمدن در یک قلمروی بسیار وسیع. هرچند در طول تاریخ این قلمرو متحول بوده است. ما لیاقت این را داریم در این مملکت صدها تاریخ جامع ایجاد شود. به هیچ وجه گردآورندگان این مجموعه ابدا دعوی نکردیم که تاریخ جامع ایران در همین چارچوبی که ما آوردیم می‌گنجد. هرچند که ما یک مقدار دیدگاه وسیع‌تر داشتیم. تاریخ اجتماعی، ادبی، علمی، فرهنگی به معنای عام در کنار تاریخ سیاسی بحث کردیم. چون بعضی مواقع انفکاک‌ناپذیرند؛ به خصوص در قرون اولیه اسلامی. تاریخ سیاسی اسلام را بدون تسلط بر تحولات کلامی، فلسفی و ادبی امکان ندارد بشود درک کرد. به خصوص تحولات دوره امویان و تحول از عصر اموی و عباسی. بدون توجه به تحولات اعتقادی و کلامی امکان درکش وجود ندارد. ما کوشیدیم چنین نگاهی به تاریخ داشته باشیم. سعی کردیم قدم اول را برداریم. امیدواریم دیگران قدم‌های بعدی را بردارند، باز هم تاریخ جامع دریاورند، ادوار مختلف تاریخ ایران را از دیدگاه‌های مختلف نگاه کنند. هرچه این کارها بیشتر انجام شود تثبیت فرهنگی ما بیشتر می‌شود.

۱۳۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

مراد از تدوین جامع همین بوده؛ گرایش‌های جدید خواهد داشت؛ از اساتید دعوت خواهد شد. بعضی از مقالات به کلی تغییر کرده. عنوان‌های جدید افزوده شده، نگاه دیگری تزریق شده به مقالات و فکر می‌کنم در ویرایش بعدی که حدود دو سال دیگر است، کتاب تا اندازه زیادی دگرگون شود. در ازای مقالات ضعیف ما کتاب و مقاله بنویسند. ما از این استفاده خواهیم کرد و به غنای مجموعه افزوده خواهد شد.

دکتر حسن حضرتی

خوشحالیم در خدمت اساتید هستیم. بقیه دوستان در غیاب صاحبان متن نقد کردند ما در حضور اینان. در مورد تاریخ جامع اگر بنخواهیم به معنای واقعی نقد کنیم هم باید محاسن و هم معایبش را گفت. خود نقد مقدمه‌اش پذیرش است. خیلی کارها نوشته می‌شود، چاپ می‌شود، توجهی بهش نمی‌شود. خیلی از کارهایی که در تاریخ علم نوشته شده و نقدهای بی‌رحمانه‌ای در موردشان نوشته شده، منشأ تحول تاریخ علم شدند. مارکس اگر مارکس شد به خاطر نقدهایی بوده که بهش شد. هگل همینطور. به هر حال اگر گروه تاریخ دانشگاه تهران هم همت کرد که این کار را نقد کند، به‌عنوان یک کار ارزشمند بهش نگاه می‌کند که می‌تواند منشأ تحول و تغییر در مطالعات تاریخی باشد. بدون تردید برای این کار زحمت خیلی زیادی کشیده شده. کار بزرگی را انجام دادند. کار آسانی نیست و زحمت فراوان دارد. نقد آن به مراتب راحت‌تر هست. با احترام به زحمت استادان در دائره‌المعارف، در این باره صحبت می‌کنیم و هیچ تردیدی نداریم دکتر سجادی و بجنوردی برای به سامان رسیدن این کار تلاش زیادی به خرج دادند.

قطعاً انجام چنین پژوهشی پاسخ به یک نیاز جدی و اساسی بود. جایش واقعاً خالی بود. باید خیلی زودتر انجام می‌گرفت. خود من خصوصاً با پژوهشگران غیرایرانی که روبرو می‌شدیم، می‌پرسیدند کتابی که بتوانیم کل تاریخ ایران را در آن یک‌جا داشته باشیم، معرفی کنید. ما نمی‌دانستیم چه را معرفی کنیم. چند کتاب را کنار هم معرفی می‌کردیم تا کل تاریخ ایران را پوشش دهد. این نیاز را رفع می‌کند. کتاب‌هایی که در مورد تاریخ کشورهای دیگر نوشته می‌شود هم برای پاسخ به این نیاز است که البته قابل نقد است.

واقعاً حیف می‌آید به این نکته نپردازم. نیاز است در جمع دانشگاهیان گفته شود. کاری که دائره‌المعارف انجام داد، کار بسیار سترگی بوده. اینکه کسی همت کند با مجموعه‌اش

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۳۳

دائرةالمعارف منتشر کند و در کنارش مداخل کوچک دیگری. همت بلند آقای بجنوردی است. کسی نیست که در گوشه‌ای راحت بنشیند و به امور روزمره بپردازد. در اوایل انقلاب در عرصه سیاست بودند و به عرصه فرهنگ آمدند. اینکه کسی خودش را با این کار فرهنگی در معرض نقد قرار دهد، بسیار ارزشمند است. اما در کنار این، نکته دیگری هم هست. بجنوردی در دائرةالمعارف مجموعه‌ای از استادان را گرد هم آورد که در محیط دانشگاهی کشور ما فرصت و مجال پژوهش و آموزش نیافتند. برخی حتی مظلوم واقع شدند. جمع کردن اساتید فرهیخته که جزء سرمایه‌های ملی این کشور هستند، بها دادن به آنها، اجازه ندهیم منزوی شوند. این کار بسیار ارزشمند است. من به‌عنوان یک پژوهشگر کوچک به این کار به دیده احترام نگاه می‌کنم. برگردم به نقد کتاب. در نقد این اثر، یک نقل قول از دکتر سجادی و جعفری دهقی در مصاحبه‌هایشان گفته‌اند تاریخ جامع ایران از آن جهت جامع است که صرفاً تاریخ سیاسی نیست و دوم اینکه مجموعه‌ای از نویسندگان طراز اول این حوزه در داخل و خارج نوشته‌اند. به نظر می‌رسد این دو جمله را می‌شود تا حدودی نقد کرد. اینکه تاریخ جامع صرفاً سیاسی نیست. چند جلد آخر این مجموعه به تاریخ اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی هم پرداخته است. اینجا یک خطایی صورت گرفته. تاریخ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فکری ایران را در دل تاریخ سیاسی آن باید می‌دیدید. نه اینکه جدا کنیم. جدا کردن اینها از تاریخ سیاسی، آن را از تاریخی بودن انداخته. من عرض کنم از داوران مجموعه تاریخ جامع بودم، بخش اعظمش را خوانده‌ام، براساس مطالعات خودم صحبت می‌کنم. تاریخ سیاسی مستقلاً نوشته شده و در بخش‌های سیاسی کمترین توجه به تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده. مثلاً در صد صفحه درمورد یک دوره، ده صفحه هم آخر درمورد تاریخ اجتماعی نوشته شده یا تاریخ اداری. به نظر می‌آید تا جلد‌های آخر که جداگانه پرداخته‌اند، صرفاً توجه به تاریخ سیاسی است. بخش اعظم مباحث تاریخ سیاسی است. غلبه با تاریخ سیاسی است. من هیچ تردیدی ندارم هر وقت به تاریخ بپردازیم، همراه با تاریخ سیاسی است. پوزیتیویست‌ها این کار را می‌کردند و بعدها ناقدانشان هم وقتی می‌خواستند به تاریخ بپردازند، تاریخ سیاسی از اهمیت بیشتری برایشان برخوردار بود. به هر حال سیاست بیشترین تاثیرگذاری را در زندگی انسان دارد و باید بیشترین توجه بهش صورت بگیرد. همین الان هم باز در روزنامه‌ها بیشترین اخبار در مورد تحولات سیاسی است. بیشترین تاثیرگذاری را بر زندگی ما دارد. با توجه این ملاحظه، ما تاریخ فکری، فرهنگی و اجتماعی هر

۱۳۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

دوره را باید در دل همان بهش می‌پرداختیم. با این که سعی کردند تاریخمندی در ارائه گزارشی رعایت شود، اما زمانی که از دل وقایع خارج می‌شود، از تاریخ‌مندی درمی‌آید.

نکته دوم هم خیلی قابل دفاع نیست. نویسندگان مجموعه یک‌دست نیستند. نمی‌توانست این تعداد زیاد یک‌دست باشد. برخلاف برخی ناقدان که چرا ۶۰۰ صفحه را یک نفر نوشته، [من معتقدم] ۱۰۰۰ صفحه هم اشکالی ندارد. اگر چندین نفر بنویسند ولی بد بنویسند، چه فایده دارد. تاریخ جامع را خیلی‌ها نوشته‌اند. در صورتی که باید جمع محدودی می‌نوشتند. توزیع دوره‌ها و موضوعات باید در سطح کلان انجام می‌شد، نه در سطح خرد. مثلاً تاریخ جامع عثمانی که ۸-۱۰ جلد است را دو نفر نوشته‌اند که الان هم در خیلی جاها مرجع است، ارزش خود را دارد، اهمیتش را دارد. با توجه به حوزه کارم آن ۱۰ جلد را خوانده‌ام. یکی از محاسن آن کار این است که نویسندگان دو نفر بیشتر نیستند. دو نفر صاحب‌نام و صاحب‌نظر. آن دو نفر تاریخ فکری، اقتصادی و فرهنگی را در دل تاریخ سیاسی دیدند. شاید این کار را دیده باشید. جدا از آن نیست. دوره سلطان سلیمان بلافاصله بعد از [تاریخ] سیاسی، تاریخ فکری، فرهنگی، اقتصادی است. این جداسازی به نظرم لطمه زده. آن تاریخ از اول تا آخرش یک‌دست است. ما به خیلی از نویسنده‌ها سپردیم. برخی از نویسندگان سطح علمی‌شان یکسان نیست. برخی از نقدها از همین ناشی است. شبیه به مجموعه مقالات است که یک‌دست نیست. ارتباط معنوی بین بخش‌ها وجود ندارد.

نکته دیگری که باید عرض کنم در مورد نقل قولی [است] از یکی از استادان که تعجیل در چاپ این کتاب صورت گرفته به خاطر چاپ کتاب تاریخ ایران سازمان تبلیغات؛ من واقعا با این نقدها اصلا نمی‌توانم ارتباط برقرار کنم. خانم دکتر اتحادیه استاد عزیز ما هستند ولی چرا برای یک سری کارهای سبک سخیف اینقدر باید ارزش قائل شویم؟ چرا باید چنین کاری با آن کارها مقایسه شود؟ آن کار بسیار بی‌ارزش است. اگر رسانه‌ها می‌خواهند بازتاب بدهند، بدهند. من هیچ مشکلی ندارم. کار بسیار سخیفی است. دارد به دانش تاریخ و پژوهشگران و استادان توهین می‌کند. به نظر من این زیاد منصفانه نیست که بگوییم تاریخ جامع تعجیل کرد به خاطر آن کار. این را گفتم تا آن نقد جدی خودم را تعدیل کنم. از این زاویه من نقد دارم به این که یک جاهایی شأن دانش تاریخ و تاریخ‌ورزان در این کار رعایت نشده. یعنی ما کار را سپردیم به دیگران. این کار تاریخ جامع ایران است؛ بنابراین باید تاریخ‌نگاران، تاریخ‌ورزان و

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۳۵

تاریخ‌پژوهان به آن پردازند. چون کار این‌هاست. اگر قبول داریم که دانش تاریخ یک دانش مستقلی است، با شأن مستقل که در واقع مهارت‌های ویژه خودش را می‌طلبد و به طور ویژه اشرف علوم است، از آن جهت که جزء علوم پیچیده است، جزء سخت‌ترین دانش‌هاست، چرا باید این را لحاظ نکنیم که نگارش در حوزه تاریخ جزء سخت‌ترین کارهاست، جزء سخت‌ترین پژوهش‌هاست در میان علوم مختلف. این عوام‌زدگی یک مقدار بیرون از فضای علمی، فضای اهل فن وجود دارد. خیلی‌ها تصور می‌کنند تاریخ قصه و داستان است، خیلی‌ها می‌توانند بهش پردازند، خیلی‌ها در آن حوزه می‌توانند بنویسند و تدریس بکنند، ولی ما تاریخ‌ورزان چرا باید این کار را بکنیم؟! در یک جاهایی رعایت نشده. به‌خصوص در بخش تاریخ معاصر که سپرده شده به آقای دکتر طباطبایی. آقای دکتر سجادی چند جا توضیح دادند و واقعا بنده را قانع نمی‌کند. به نظرم این کار خطاست. یک نوع بی‌احترامی به مورخان است. یک نوع نادیده گرفتن تاریخ‌ورزان معاصر کشور ماست. ما تاریخ‌ورزان بزرگی در کشورمان داریم که در حوزه معاصر کار می‌کنند و شخصیت جهانی دارند. چرا سراغ آنها نرفته‌اند؟ کاش همین قسمت‌ها را هم می‌دادید به پژوهشگران جوان در این حوزه ولی نمی‌دادید به یک فیلسوف. دکتر جواد طباطبایی که واقعا از آثارش بهره می‌برم، اما خودشان اذعان دارند که ضعف اصلی‌شان ندانستن تاریخ است. این را من از زبان خود ایشان شنیدم. در جایی که نقد کتاب زوال اندیشه سیاسی ایشان بود، ۱۰-۱۵ سال پیش خطاهایی داشتند در آنجا، این اشکال را بهشان گرفتم و خودشان پذیرفتند. بعدها که کتاب دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در مکتب تبریز درآمد، نقدهایی تاریخ‌ورزان بر برخی بحث‌های تاریخی ایشان داشتند که وارد بود. هرچه هست سید جواد طباطبایی مورخ نیست، فیلسوف اندیشه سیاسی است. چرا باید این کار را کرد؟ از این حیث ما تاریخ‌ورزان با سخاوت رفتار می‌کنیم. هم در حوزه آموزش و هم در حوزه پژوهش این کار ماست و دیگران از عهده این کار بر نمی‌آیند و ما خیلی راحت به دیگران واگذار می‌کنیم. همین علوم سیاسی که آقای طباطبایی بهش تعلق دارد، ۵۰ واحد درسی تاریخ را تدریس می‌کنند، خودشان آن کار را انجام می‌دهند. الی ماشاءالله رساله و پایان‌نامه در حوزه موضوعات تاریخ آنجا انجام می‌شود اما دریغ از یک احساس نیاز که از استادان و پژوهشگران تاریخ استفاده کنند. حمید عنایت که اندیشه سیاسی را در ایران پایه گذاشت، گفت اینجا اندیشه سیاسی را ما شروع می‌کنیم اما در اصل جایش در دانشکده ادبیات یعنی گروه تاریخ است که به این موضوع

پرداخته شود. اما این دوستان در آنجا کار می‌کنند اما هیچوقت سراغ اهل تاریخ نمی‌روند. ولی ما خیلی راحت در حوزه آموزش و پژوهش کار را به آنها واگذار می‌کنیم که به نظرم بیشتر ضررش را می‌بینیم. این بحث‌های دور اول بود.

دکتر سیدصادق سجادی

استفاده کردم آقای دکتر حضرتی. خیلی ممنونم که تاریخ جامع ما را به طور جامع ملاحظه کردید. بعضی از نظرات آقای دکتر معقول است و از بعضی نظرات هم قبلا در شورای علمی مجموعه صحبت شده است. مثلا اینکه دیدگاه‌ها و مباحث تاریخ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در داخل مجموعه بعد از تاریخ سیاسی بیاید، آقای بجنوردی از موافقان این نظر بودند. موقعی که مرحوم استاد افشار بودند، مرحوم دکتر رضا بودند جزء شورای تاریخ جامع، آنجا مطرح شد، من استدلالم این بود که بسیاری از سلسله‌ای ما دوره حکومتشان کوتاه است؛ بعد هم در ایران در ادوار بسیار مهمی در واقع ملوک‌الطوایفی بوده. تحولات اقتصادی-اجتماعی را اگر دنبال هر دوره زمانی و هر سلسله‌ای بیاوریم، نمی‌توانیم یک تصویر منسجم و یک‌دست از تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به خواننده القا بکنیم. یعنی تکه‌پاره‌هایی خواهد بود که این تصویر کلی را مخدوش می‌کند. ما در درس‌های تاریخ‌نگاری می‌گوییم که شیوه سالنگارانه آثاری مثل تاریخ الرسل و الملوک طبری و الکامل ابن اثیر این اشکال را دارد که وقایع انسجام و یک‌دستی و یک‌پارچگی ندارند و پاره‌پاره در سنوات مختلف می‌آیند. در این مورد هم استدلال من این طور بود که توانستم آقایان را قانع کنم که این زمینه‌ها در یک جایی مستقل و با یک نگاه کلی و کوشش بر اینکه تصویر منسجم ارائه کند، بیاید.

بسیاری از نکات آقای دکتر حضرتی قابل بحث است. قطعا در موردش فکر خواهد شد صحبت خواهد شد. از متخصصان دیگر دعوت می‌شود برای همکاری بیشتر.

آقای دکتر طباطبایی متخصص فلسفه سیاسی است همانطور که آقای دکتر حضرتی اشاره کردند و علائقش هم در این زمینه است. آنچه که در باب سیاست حکومت و دولت و نسبت اینها نوشته و یک قسمتش ناظر بر ورود این مفاهیم و نهادهای جدید به ایران است، همین نگاه سیاسی به موضوع است و نه فلسفه به طور مطلق. بعضی مقالات به خیلی‌ها پیشنهاد شد. خیلی‌ها نوشتند به هر دلیلی، کار زیاد داشتند یا کار را جدی نگرفتند؛ فکر کردند کار مثل

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۳۷

خیلی دعوی‌های دیگر به سرانجام نرسد. برخی هم پذیرفتند و مقاله دادند. از دوستان دیگر هم دعوت خواهد شد. ما از همه کسانی که در زمینه‌های مختلف کار می‌کنند، دانشجو پرورش دادند، در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کار می‌کنند دعوت کردیم. این ۱۷۰ استادی که در تاریخ جامع ایران پیش و پس از اسلام کار کردند، ما فقط از اینها که دعوت نکردیم که همه قبول کنند. ما از ۱۲۰۰-۱۳۰۰ نفر دعوت کردیم. ۲۰-۳۰ نفر مقاله‌شان رد شد. اما این ۱۷۰ نفر برون‌داد آن درخواست‌های کتبی و حضوری است. می‌شود تاریخ جامع با یک دیدگاه کلی‌تر و مقالات منسجم‌تر، دقیق‌تر و نگاه فراگیرتر نوشته شود و ما کوشش می‌کنیم اینطور شود. شخصا هم با نظر دکتر حضرتی موافقم که اثری مانند تاریخ جامع را باید تعداد محدودی بنویسند. چون انسجام مطلب بیشتر حفظ می‌شود. هم به لحاظ سبک و سیاق نوشتار و هم مفهومی که در مقاله عرضه و القا می‌شود. منسجم‌تر و روشن‌تر است.

دکتر روزبه زرین کوب

من مثل دفعه پیش باید بگویم من زاویه دیدم دو گانه است.

دکتر بحنوردی: همین جا بگویم که آقای دکتر زرین کوب مسئول ویرایش دوم برای ۵ جلد اول هستند. برای همین از دو سو باید انتقاد کنید.

زرین کوب: زمانی که یک کاری نقد جدی بی‌محابا می‌شود، نشان‌دهنده اهمیت آن کار است. کاری که ارزشی نداشته باشد؛ نقدی نخواهد شد و اگر نقد شود، نقد جدی نخواهد شد. این نکته مثبت این کار است. نکته دیگر این است که این مجموعه اسمش هست «تاریخ جامع ایران»، تاریخ نهایی شده ایران که نیست که با این کار تاریخ ایران تمام شده باشد. من جلسه اول که خدمت دوستان بودم، یک تاریخچه‌ای گفتم از جریان‌های تاریخ ایران که ۹۰ سال پیش آغاز شد و دائره‌المعارف این کار را به سرانجام رساند. این حرکت خوبی بود در ایران. دائره‌المعارف آن را نهایی کرد. تقریباً می‌دانم که غیر از دانشگاه تهران که طرحی داشت، دانشگاه دیگری در تهران هم چنین طرحی داشت. در یک مرکز علمی آموزشی دیگر یک بنیاد علمی دو سال پیش گفتند همچین طرحی داریم و تعجب کردند که دائره‌المعارف دارد این طرح را به سرانجام می‌رساند. به سبب این بود که آنها سست شدند. هرچند اگر هم سست نمی‌شدند، معلوم نبود نتیجه‌اش چه می‌شد.

به نظرم می‌آید یک بخشی از این نقدها شخصی شده. نمی‌خواهم مثال بزنم. علتی دارد. علت این است که در سال‌های اخیر در سی‌و‌اند سال اخیر یک شکاف ایجاد شده میان مراکز آموزش عالی ما و مراکز پژوهشی ما از نوع دائره‌المعارف بزرگ اسلامی. پیش‌تر این شکاف وجود نداشت. مراکز دانشگاهی ما مراکز پژوهشی هم بودند. امروزه این شکاف ایجاد شده.

دکتر سیدمحمدکاظم بجنوردی

اول بار سپاسگزاری می‌کنم که جلسه نقد در اینجا گذاشتید و آقای دکتر حضرتی زحمت کشیدند. فکر می‌کنم نقد در تکمیل یک اثر بسیار مهم است. وقتی یک کار جمعی انجام می‌شود، طبیعتاً سلیقه‌ها متفاوت است و برخی اساتید هم به دلیل مشغله زیاد همکاری نمی‌کنند. ما از حضورشان محروم می‌شویم. به هر حال ما دائره‌المعارف نویس هستیم و یک اثری را که پدید می‌آوریم، برای یک بار و برای همیشه نیست. هرچند سال یک بار با ویرایش جدید آن را بیرون می‌دهیم. برای همین به شدت به این نقدها نیاز داریم و به آن رسیدگی می‌کنیم. شاید خود من بیشتر از دکتر حضرتی نقد داشته باشم. ما هم نقد داریم. راجع به دو شیوه ارجاع برای ۵ جلد اول دوره باستان و ۱۵ جلد دوره اسلامی، پافشاری سرویراستار آن وقت دوره باستان آقای دکتر رضایی باغ بیدی [بود] که پافشاری بیخودی کرد. من برای پیشبرد پروژه پذیرفتم و نظرم این بود در ویرایش بعد یک‌دستش می‌کنیم. هم‌اکنون هم شورایی تشکیل دادیم برای ویرایش دوم. مشغولیم. اما استخراج کرده‌ایم کدام مقالات را باید تجدید تألیف کنیم. کدام قسمت‌ها را نوشته‌ایم، باید تکمیل کنیم. شاید آثاری پدید بیاید در سال‌های بعد که باید وارد شود. از نظر من تاریخ جامع اثری است که می‌بایست بهش رسیدگی شود و به‌روز شود از لحاظ منابع تحقیق؛ چون این یک اثر ملی است. البته وقتی یک اثر در ۲۰ جلد است، باید بپذیریم که نواقصی هم دارد. این اثر که به صورت یک برنامه مدون جلوی چشم همه است و می‌شود برایش برنامه‌ریزی کرد. هرکسی می‌بیند و نظر می‌دهد و ما تکمیل می‌کنیم. چون کار ما این است، پژوهش. کوشش می‌کنیم منابع را فراهم کنیم در هر زبانی باشد. البته فکر می‌کنم منابعی که جمع‌آوری کرده‌ایم منابع بدی نیست. البته قبول دارم خیلی از این نقدها وارد است. اما خواهش می‌کنم نقدها را بنویسند و بدهند به ما. البته برخی نقدها هم جنبه سلیقه‌ای دارد، اما من به‌عنوان مدیر یک کار جمعی باید انعطاف داشته باشم. از همین موردی که آقای سجادی

گزارشی از جلسات نقد و بررسی مجموعه «تاریخ جامع ایران» ۱۳۹

گفتند بجنوردی با نظر شما موافق بود. من می‌گفتم هر اتفاقی می‌افتد ما باید زمینه هر پدیده را پیورانیسم و توضیح دهیم که چگونه شد که این اتفاق افتاد. خب من را قانع کردند که جدا بیاوریم. گفتم بسیار خوب. این را مجدداً مورد بررسی قرار می‌دهیم. این اثر هم مشاورین عالی دارد، هم سرویراستاران. البته یک شورای عالی علمی داریم که ۵۵ نفر از اساتید هستند که متأسفانه ۱۲ نفر از اساتید برجسته فوت کردند: ایرج افشار، دکتر رضا، دکتر شرف، دکتر زرین‌کوب، دکتر زریاب خوبی. همه آنجا بودند. متأسفانه خیلی‌ها فوت کردند و جایگزین ندارند. ما یک نسل جوان هم تربیت کردیم. آنهایی که از نزدیک دستی بر آتش دارند، می‌دانند ما چه مشکلاتی داریم. امیدوارم که این نقدها ادامه پیدا کند. من درصدد این نیستم که پاسخ به یک نقدی بدهم. لزومی نمی‌بینم چون ما این نقدها را در شورا دقیق بررسی می‌کنیم. و اگر وارد باشد، اصلاح می‌کنیم.